ماجرای مناظره برگزارنشده مشایی و سلیمی نمین

پنجره

هفته‌نامه خبری-تحلیلی
سال اول ■ شماره ۳۲ ■ چهارشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۸۸ ■ ۸۴ صفحه ■ ۱۰۰۰ تومان

بازگشت از سراشیب

بررسی وضعیت جریان اصلاحات در آستانه راهپیمایی ۲۲ بهمن

با آثار و گفتارهایی از:
اسحاق جهانگیری، حسین کمالی، داریوش قنبری، رسول منتجب‌نیا
محمدکاظم انبارلویی، لطف‌الله فروزنده، سیدعلی میرهادی و مجید نصیربور

سینمای خودمانی

پرونده‌ای برای سینمای ملی

با گفتارهایی از:
اصغر فهیمی‌فر، سیدعلیرضا سجادپور
اکبر نبوی و جهانگیر الماسی

سوره‌های سربریده

در پاسداشت شهدای کربلا

با آثاری از:
غلامعلی حداد عادل، مسعود عالی
سیدابوالقاسم حسینی (ژرفا)
محمدحسین رجبی و...

یادداشت‌هایی از:
شهریار زرشناس
سیدیحیی رحیم صفوی
امیرحسین ترکش‌دوز
علی دارابی
حسن سبحانی
رضا مقدسی
سیدمحمد روحانی
رمضان عبدالله
حمید بارسانیا
و ناصر باهنر

نگاهی به زندگی، رشادت‌ها
و نحوه ترور فرمانده بزرگ حزب‌الله

فرزند روح‌الله، هم‌رزم نصرالله

صفحاتی ویژه به مناسبت سالروز شهادت عماد مغنیه

2008-6342

ویژه نامه ■ شماره ۳۲ ■ چهارشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۸۸

پنجره

فرزند روح‌الله، هم‌رزم نصرالله

محمد مهدی رحیمی

صدور انقلاب و آرمان‌های آن از اصول اساسی و آمال امام خمینی(ره) است که در موارد متعدد و به بیان‌های مختلف، آن را ابراز داشته‌اند. بی‌شک شکل‌گیری یا تقویت جریان مقاومت بر ضد اشغالگری در لبنان و فلسطین، نمودی از این اندیشه والاست. خصوصا جنبش حزب‌ا... لبنان که کاملا براساس آموزه‌های خمینی کبیر تشکیل یافته و اولین جرقه‌های تأسیس آن در محضر ایشان زده شده است. به تعبیر بهتر، رهبران حزب‌ا... فرزندان معنوی امام روح‌ا... هستند که در پی پیروزی انقلاب روشنگرانه او، تولدی دوباره یافتند و در دامان تعالیم و دستورات امام خمینی و خلف صالحش آیت‌ا... خامنه‌ای، رشد کردند و بالنده شدند. شاید تصادفی باشد، اما تصادف زیبا و جالبی است که وقتی دهه فجر در ایران تمام می‌شود، هفته مقاومت اسلامی در لبنان آغاز می‌شود. ۲۲ بهمن سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ۲۳ بهمن سالگرد شهادت عماد مغنیه و ۲۷ بهمن سالگرد شهادت شیخ راغب حرب و سیدعباس موسوی دو دبیرکل فقید حزب‌ا... است.

گویی این ترتب زمانی هم می‌خواهد بگوید اوج شکوفایی حزب‌ا... که با شهادت رهبرانش رقم خورد، در پی پیروزی انقلاب اسلامی امام به‌دست می‌آید.

■■■

گفتن و نوشتن از شهید عماد مغنیه کاری بس دشوار، اما بیشتر از آن شیرین و لذت‌بخش است. دشوار از آن جهت که به‌سختی می‌توان شخصی از مرتبطین حزب‌الله لبنان یا غیر از آن را یافت که مدعی باشد با شهید مغنیه مرتبط بوده است و این دشواری آن هنگام دو چندان می‌شود که از همان افراد انگشت‌شمار، بخواهی کمی درباره حاج رضوان برایت سخن بگوید یا بنویسد. و اما شیرین است چراکه در گامبه‌گام تهیه این مطالب با شخصیتی آشنا می‌شدم که از ابتدای جوانی و شاید نوجوانی هدفش را شناخت و تا آخر عمر با برکتش یعنی بیش از سه دهه برای تحقق آن شب و روز از تلاش بازنماند. من عماد را انسانی یافتم چند بعدی که آگاهانه مبارزه کرد و عاشقانه دسترنج گران‌سنگش را تقدیم هر آن‌کس کرد که با استبداد و اشغالگری مبارزه می‌کرد و در آن میان، برایش فرقی نداشت فرد یا گروه مبارز شیعه باشد یا سنی، عرب باشد یا عجم، حتی مبارزان اروپای شرقی و آمریکای لاتین هم از تجربیات و آموزش‌های او بهره‌مند می‌شدند تا قدمی در راه تشکیل جبهه جهانی ملت‌های ستمدیده بر ضد قدرت‌های استکباری برداشته شود. بی‌شک او در این راه موفقیت‌های قابل توجهی کسب کرد. اما مغنیه فقط این نبود، او فرزندی دوست داشتنی، برادری صمیمی، همسری وفادار و پدری مهربان هم بود. همرزمان حاج رضوان در حزب‌الله هم از شوخ‌طبعی‌ها، فوتبال بازی‌کردن‌ها، نکته‌سنجی‌ها و شجاعت فردی می‌گویند که بعد از شهادتش، پی به هویت واقعی او بردند. حلاوت یاد عماد به‌تلخی می‌زند وقتی که مشاهده می‌شود ما در بازی غربی‌ها گرفتار شده، چهره‌ای از او ترسیم کرده‌ایم که فقط اسلحه را می‌شناخته و صبح تا شامش در فکر جنگ و نزاع سر می‌شده و دیگر کسی نمی‌داند یا نمی‌گوید که او کارشناس هنری و رسانه‌ای شبکه المنار بوده، بدیع‌ترین نظرات فرهنگی در حزب‌الله به او اختصاص داشته، از روحی بزرگوار و دردمند برخوردار بوده، معنویتی عمیق و الفتی شگرف با اهل‌بیت(ع) داشته و در یک جمله، مصداقی از آیه شریفه «اشداء علی‌الکفار رحماء بینهم» بوده است.

■■■

آن‌چه در ادامه می‌آید، تلاش ناچیزی است برای معرفی شهید حاج عماد مغنیه، او که «فرزند روح‌ا...» بود و «هم‌رزم نصرا...».

سراپا عشق و شور

بسم ا... الرحمن الرحیم

برادر عزیز جناب حجت‌الاسلام آقای سیدحسن نصرا...

شهادت برادر مجاهد مخلص و فداکار آقای حاج عماد مغنیه، برای خود او که سراپا عشق و شور جهاد فی سبیل ا... بود فوزی عظیم و سرانجامی سعادت‌بار است و برای ملت لبنان که چنین مردان بزرگی را پرورده و به عرصه آزادیخواهی و مبارزه با ستم، تقدیم کرده، مایه سرافرازی و سربلندی است. فقدان این مرد آزاده فداکار و برجسته، اگر چه برای همه انسان‌های شریف و همه آنان که او را می‌شناختند به‌ویژه برای والدین و همسر و فرزندان عزیز و دیگر کسان و یارانش دردناک است، ولی زندگی و مرگ انسان‌هایی مانند او، حماسه‌ای است که ملت‌ها را بیدار می‌کند و به جوانان الگو می‌دهد و افق‌های روشن و راه رسیدن به آن را برای همه ترسیم می‌نماید. صهیونیست‌های خونخوار و جنایتکار بدانند که خون مطهر شهیدانی همچون عماد مغنیه صدها عماد مغنیه می‌آفریند و مقاومت در برابر ظلم و فساد و طغیان را دو چندان می‌کند. مردانی چون این شهید بزرگوار زندگی و آسایش و بهره‌مندی‌های مادی خود را در راه دفاع از مظلوم و مبارزه با ظلم و استکبار فدا کردند. و این ارزش والایی است که همه وجدان‌های انسانی در برابر آن سر تعظیم فرود می‌آورند. رضوان خدا بر او و بر همه مجاهدان راه حق باد. من این شهادت بزرگ را به شخص شما و به خانواده گرامی‌اش و به جوانان سرافراز حزب ا... و مقاومت و به همه ملت لبنان تبریک و تسلیت می‌گویم

والسلام علیه و علیکم ورحمه ا...

سیدعلی خامنه ای

۲۵/بهمن/۱۳۸۶

ده‌ها هزار شاگرد مغنیه

سید حسن نصرا...

صهیونیست‌ها شهادت عماد مغنیه را یک پیروزی بزرگ برای خود توصیف می‌کنند، اما من اعلام می‌کنم که این شهادت در واقع بشارت پیروزی برای ماست. جنگ ۳۳ روزه هنوز به پایان نرسیده؛ هیچ قرارداد آتش‌بسی در این رابطه امضا نشده است و این وضعیت اکنون در ابعاد مختلف سیاسی، رسانه‌ای، مادی و امنیتی و با حمایت نفتی کشورهایی که از جنگ جولای پشتیبانی کردند، ادامه دارد. شهید عماد مغنیه هم در چارچوب این جنگ به شهادت رسیده است. من هر آن‌چه که پیش از این وعده داده بودم، متعلق به گذشته بوده و بسیاری از آن تحقق یافته است، اما امروز می‌خواهم اعلام کنم که خون شهید مغنیه سرآغازی برای اضمحلال دولت اسراییل خواهد بود و ما باید تاریخ‌نگاری خود را برای خروج آن‌ها از صحنه روزگار آغاز کنیم. رزمندگان مقاومت اکنون در آمادگی کاملی برای پاسخ دادن به هر نوع تجاوزی هستند و اگر در گذشته ما تنها از موشک‌ها سخن به میان آورده بودیم، اکنون ده‌ها هزارنفر از هم‌رزمان و شاگردان عماد مغنیه آماده پاسخ به هر نوع تجاوزی هستند.

عماد مقاومت، ملک‌الموت

دکتر محمد محسن*

«پیشگویان به بیراهه رفتند» این جمله‌ای است که یکی از فرماندهان مقاومت با لبخند در جواب سئوال ما درمورد زمان گرفتن انتقام خون حاج عماد بیان می‌دارد و گمانه‌زنی‌ها و تحلیل‌های مطبوعات غربی و اسراییلی درباره زمان واکنش حزب‌الله به‌عملیات ترور سردار دو پیروزی؛ شهید عماد مغنیه را به تمسخر می‌گیرد.

وقتی حاج رضوان بر انتخاب عنوان «الوعد الصادق» برای عملیات حماسی به اسارت گرفتن سربازان اسراییل در سال ۲۰۰۶ اصرار می‌ورزید، به‌خوبی می‌دانست که حداقل کاری است که برای ادای دین به سید مقاومت، به پیشوا و رهبرش یعنی سید حسن نصرالله انجام می‌دهد، اما او آن روز فکر نمی‌کرد که سید پس از شهادت وی بلافاصله پشت تریبون رفته، ضمن اعلان خبرشهادت یار و همسنگر جهادی خود عرض ارادت حاج عماد را با بهترین دردها پاسخ خواهد گفت. نصرالله در ادامه سخن از گرفتن انتقام شهید مغنیه می‌گوید: «خون عماد مغنیه اعلان خبر فروپاشی رژیم غاصب صهیونیستی است.»

مطمئنا ترور فرمانده جهادی مقاومت از سوی رژیم صهیونیستی دستاورد امنیتی بزرگی برای آن‌ها به‌شمار می‌رفت و از سوی دیگر ضربه سختی بود برای مقاومت، اما این مقاومت که راه جهاد و شهادت را در پیش گرفته، به‌لطف خون شهدا و تلاش‌های رهبران و سربازان گمنامش به نهادی مقتدر تبدیل شده که در خرمن آن محصول مهارت و تجربه بر روی هم انبان شده است. مقاومت در داغ فراق ستاره چندین و چند ساله آسمان جهادش سینه چاک می‌زند، اما این تلخی فراق آن را بر آن می‌دارد که هرچه زودتر از شوک حادثه خارج شده و درصدد جبران این ضایعه اسفناک برآید. مدرسه‌ای که حاج عماد بر کرسی معلمی آن تکیه می‌زد، اکنون فرماندهان و مبارزانی را به جامعه مقاومت تحویل داده است که هریک به‌نوبه خود مهره‌ای بی‌بدیل به‌شمار می‌روند؛ پس بدین‌ترتیب باید گفت که جنگ حالا حالاها ادامه دارد و بلکه تازه اول کارزار است.

تصمیم حزب‌الله مشخص است و جای هیچ حرف و حدیثی در حتمی بودن آن باقی نیست. بی‌شک ترور حاج رضوان (لقبی که در حزب‌الله به عماد مغنیه اختصاص داشت) مسئله‌ای نیست که بی‌پاسخ بماند. اما سئوال این‌جاست که کی؟ و چگونه؟ باز هم طبق روال همیشگی حزب‌الله می‌خواهد این مسئله حساس را بی‌سر و صدا و مخفیانه اجرا کند. پس دشمن حالا حالاها باید گوش به‌زنگ باشد و لرزه خون حاج عماد همچنان باید در تن آن‌ها باقی باشد. مقاومت در این زمینه ید طولایی دارد و قدرت واکنش و انتقام آن بر هیچ‌کسی پوشیده نیست، اما مطمئنا برای شهید برجسته و بی‌همتایی چون حاج رضوان باید پاسخ و واکنش بی‌سابقه و دندان‌شکنی نیز داده شود. آن‌چه بیش از هر چیز دیگری در کارنامه مقاومت خودنمایی می‌کند، پس از توکل به خدا برنامه‌ریزی دقیق، شناسایی کامل اهداف، شجاعت، ابتکار در انتخاب بهترین و در عین‌حال ناشناخته‌ترین راه است. حزب‌الله برای نیل به چنین اهدافی خود را متوسل به هر راهی نمی‌شود «ما القاعده نیستیم که مثلا گاهی یک خودرو و گاهی هم یک مرکز تجاری را منفجر کنیم.» ما با یک ارتش متجاوز روبه‌رو هستیم و چه بسا عملیات‌های مهمی که به‌خاطر حفظ جان شهروندان و حتی فرزند یکی از مزدوران در لحظه آخر آن را به‌تعویق انداخته‌ایم و این در حالی است که زحمات زیادی برای این عملیات‌ها کشیده شده بود. ارزش‌ها و موازین شرعی اسلام سنگ‌بنای عملیات‌ها و فعالیت‌های ما را تشکیل می‌دهد و پایبندی به این اصول همواره رمز پیروزی

دشمن بهای این جنایت خود را خواهد پرداخت و مطمئنا پاسخ دندان‌شکنی هم دریافت خواهد کرد. اما همین گوش به‌زنگ بودن هم بخشی از همان بها است، چراکه ارتش، محافل امنیتی، سفارتخانه‌ها، رسانه‌ها و افکارعمومی این رژیم همچنان نگران هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و روانی این انتقام هستند

و رستگاری بوده است.

مراکز غربی و اسراییلی و به تبع آن‌ها برخی رسانه‌های عربی تلاش دارند تا مقاومت و طرفداران آن را محک بزنند، در همین راستا مثلا اعلام می‌کنند که حزب‌الله در فلان تاریخ و یا با ترور فلان شخصیت، انتقام خون حاج عماد را خواهد گرفت. این‌ها مصداق همان مثل «تیری در تاریکی انداختن» و بازی کردن با احساسات برخی طرفداران مقاومت است تا بعدا اعلام کنند که حزب‌الله نتوانست به‌وعده خود وفا کند. اما پر واضح است که رهبران مقاومت و در رأس آن‌ها سید حسن نصرالله خیلی عمیق‌تر از این حرف‌ها هستند که در چنین دام‌های آشکاری گرفتار شوند، بلکه بارها اعلام کرده‌اند که بازی فعلا ادامه دارد و بی‌شک دشمن بهای این جنایت خود را خواهد پرداخت و مطمئنا پاسخ دندان‌شکنی هم دریافت خواهد کرد. اما همین گوش به‌زنگ بودن هم بخشی از همان بها است، چراکه ارتش، محافل امنیتی، سفارتخانه‌ها، رسانه‌ها و افکارعمومی این رژیم همچنان نگران هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و روانی این انتقام هستند و مقاومت همچون همیشه در کمال سکوت، دقت، توکل و ابتکار به‌کار خود ادامه می‌دهد و رهبران این جنبش بی‌صبرانه منتظر فرا رسیدن لحظه ادای دین به حاج رضوان رهبر الهام بخش و باوفای خود هستند که توانست قطار مقاومت را به‌درستی بر روی ریل جهاد و ایثار به‌راه انداخته و چراغ مکتب پیروزی‌بخش خود را برای همیشه تاریخ فروزان باقی گذارد.

آن‌هایی که با شیوه تفکر و فعالیت جهادی جنبش حزب‌الله آشنایی دارند، به‌خوبی می‌دانند که رهبران مقاومت در راه اجرای برنامه‌ها و انجام مأموریت‌های انقلابی به‌وقوع پیوست. این «مرد در سایه» که فکر و ذکر سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی غرب و رژیم صهیونیستی را به‌خود معطوف کرده و در دوران حیات خود ارتش‌های آن‌ها را به استیصال کشانده و پوچ و بی‌اساس بودن تمامی نظریه‌های امنیتی و ادعاهای آن‌ها را ثابت کرده بود، پس از شهادتش به الگو و اسوه تمامی آن کسانی تبدیل شد که در زمان حیات وی او را نمی‌شناختند. جوانان انقلابی بسیاری از کشورهای جهان به شکل باورنکردنی به‌سوی «جادوگر مقاومت و معمار پیروزی‌های آن» جذب شدند و تنها تصویر چاپ شده پس از شهادت وی به نماد تفکر، احساسات و رؤیاهای ملت‌ها تبدیل شد و نامش به‌کلمه رمز مرحله فروپاشی غده سرطانی کاشته شده در دل امت اسلامی بدل گشت. آیا جای تعجب ندارد که چگونه جوانان مسلمان عرب، ایرانی و حتی جوانان دیگر جوامع در تماس‌های مستقیم و غیرمستقیم با حزب‌الله خواستار اجرای عملیات شهادت‌طلبانه علیه پایگاه‌ها، سفارتخانه‌ها و اهداف صهیونیستی و آمریکایی در کشورهای خود شدند تا بدین ترتیب انتقام خون شهید عماد مغنیه را بازستانند؟ اما حزب‌الله ضمن ارج نهادن به احساسات پاک این جوانان از هرگونه واکنش احساساتی و اجرای عملیات بی‌برنامه که ممکن بود آب به آسیاب دشمن بریزد، خودداری کرد.

بدین ترتیب، روح عماد مغنیه همانند دوران حیات وی سایه‌ی به سایه جنایتکاران صهیونیست حرکت می‌کند. آن‌ها می‌خواهند از دست وی به‌کجا فرار کنند؟! اکنون روح عماد مغنیه در جسم جوانان مبارز فلسطینی در غزه تجلی یافته است که هر روز برنامه جدید، موشک جدید و شبکه‌های ارتباطی و شاهکارهای جدیدتری را ابداع می‌کنند. روح حاج رضوان دست از سر اشغال‌گران آمریکایی در عراق و افغانستان برنمی‌دارد، آن‌ها او را به‌خوبی می‌شناسند و چندین‌بار تجربه سخت شکست از او را تجربه کرده‌اند. برخی تحلیل‌گران صهیونیستی خیلی زود به‌عمق ماجرا پی برده و اعلام کردند که ترور مغنیه بزرگترین حماقت تاریخ رژیم صهیونیستی بود، چراکه ما را اسیر خون او کرد. اما دیگر پشیمانی سودی ندارد، حاج رضوان نشان پر افتخار شهادت را بر سینه خود نصب کرده و به آرزوی چندین و چند ساله خود رنگ واقعیت بخشیده است. او قبل از شهادت خود هر کاری را که دلش می‌خواست کرد و از هیچ ترفندی علیه دشمن دریغ نکرد. آن‌ها به‌خیال باطل خود فکر می‌کردند که با ترور وی شیشه عمر مقاومت را شکسته‌اند، اما بار دیگر او را ورودست خوردند. آن‌ها اکنون می‌بینند که اندیشه‌ها و برنامه‌های او به بار نشسته است. او زمانی‌که عزم سفر به ملکوت اعلی و همنشینی با دیگر یاران شهیدش را کرد، این مسئولیت سنگین را به دوش هم‌رزمان و شاگردان جوانش گذاشت تا در داغ فراق او بسوزند، اما با ادامه راه او، آینده مقاومت و وطن خود را بسازند و همواره با افتخار از تلمذ در محضر او بگویند. چنین بود که دبیرکل جنبش حزب‌الله با همان صراحت و صداقت معمولش گفت: «خون این شهید بزرگوار سناریوی نابودی و محو اسراییل از عرصه وجود را کلید خواهد زد، ما این جنایت را بی‌پاسخ نخواهیم گذاشت و پاسخ سختی به آن خواهیم داد، اما بیش از یک‌بار هم به آن پاسخ نخواهیم داد و این انتقام بزرگ چیزی نخواهد بود جز پیروزی نهایی الهی - تاریخی و مطمئنا این پیروزی حتما حتما محقق خواهد شد، ان‌شاءالله.»

* معاون فرهنگی دفتر حزب‌الله لبنان در تهران

اسراییل در حیات و ممات

سید حسن نصرالله: شهید مغنیه ده‌ها هزار رزمنده آماده شهادت تربیت کرده است

خود به خبرسازی رسانه‌ها و مسابقه مطبوعات و روزنامه‌ها بر سر سناریونویسی برای واکنش به ترور شهید عماد مغنیه اهمیتی نمی‌دهند، چراکه می‌دانند بسیاری از این تحلیل‌ها و قلم‌زنی‌ها در راستای جنگ روانی علیه مقاومت صورت گرفته و از سازمان‌های اطلاعاتی غرب و به‌ویژه سازمان موساد و سیا سرچشمه می‌گیرد. آن‌ها با این عروسک‌گردانی‌های خود می‌خواهند دست مقاومت و رسانه‌های وابسته به آن را بخوانند.

جنبش حزب‌الله به‌مرحله جدیدی با نام «محو اسراییل از عرصه وجود» گام نهاد. علی‌رغم قدمت این شعار در ادبیات مقاومت که به روزگار تأسیس آن برمی‌گردد، اما حادثه ترور حاج رضوان عرصه رونمایی از اندوخته شجاعت سیاسی و قدرت تاریخی حزب‌الله برای عبور از خطوط و مرزهای ممنوعه در گفتمان سیاسی و رسانه‌ای و استفاده از این لحظه تاریخی برای بیان ناگفته‌های باطن ملت‌های اسلامی بود که در یک جمله گران‌سنگ «تابودی اسراییل غاصب» تجلی پیدا کرده است. شاید این جملات خوشایند برخی نباشد، اما به‌هرحال مقاومت پیروزمندی خود را در لبنان و غزه به نمایش گذاشته است و اکنون می‌تواند همگام با افزایش قدرت و تعدد پیروزی‌های خود و از سوی دیگر، شکست دشمن و تضعیف ارتش آن، عرصه منازعه را وسعت بخشد.

اما همین کارشناسان و تحلیل‌گران بر این نکته تأکید دارند که در قاموس مقاومت و تفکر رهبران آن، عبارتی به‌نام «انتقام شخصی» برخاسته از احساسات و واکنش‌های لحظه‌ای و نمایشی و یا گرفتار شدن در دام تبلیغات رسانه‌ای و باتلاق جنگ روانی، یافت نمی‌شود. مقاومت خود یک راهکار و تفکر است و از همین‌رو، همان‌طوری‌که الگوی این رهبر جهادی بزرگ نشان داد، مقاومت همواره درد، غم، خشم و انزجار خود را به فرصت، برنامه و زمینه‌ای برای ساختن نتیجه‌ای قوی تبدیل کرده است. شتابزدگی و تعیین زمان و شعارزدگی و اصرار بر تهدیدهای رسانه‌ای برای این جنبش معنایی ندارد. بلکه به‌جای آن کسب آمادگی بر طبق آیه «و اعدوا لهم ماستطعتم من قوه» و شناسایی نقاط ضعف دشمن و راه‌های نفوذ به آن از جمله مواردی است که در لیست برنامه‌های این جنبش دیده می‌شود. علی‌رغم این‌که حاج رضوان رهبری گمنام و از لحاظ سیما برای ملت‌های مقاوم و حتی اعضای حزب‌الله ناشناخته بود، اما به‌محض اعلان خبر شهادت «عماد فایز مغنیه» زلزله شدیدی از احساسات و عواطف مردم و عشق و علاقه آن‌ها به الگوی جوانان انقلابی و مقاوم در سراسر جهان اسلام و حتی در میان دیگر ملت‌های دارای سوابق

ویژه نامه
شماره ۳۲
۷۱

کمال افتخار

بیانیه حزب‌الله به مناسبت شهادت عماد

این حزب با کمال افتخار شهادت فرمانده بزرگ مقاومت اسلامی لبنان را اعلام می‌کند. عماد مغنیه معروف به حاج رضوان پس از یک عمر مبارزه و مجاهدت و فداکاری به‌دست صهیونیست‌ها به شهادت رسید. این شهید بزرگ همواره هدف صهیونیست‌ها و مستکبران بود که طی بیش از ۲۰ سال می‌کوشیدند او را ترور کنند. صهیونیست‌ها می‌دانند که مبارزه ما با آنان طولانی و خون شهیدان موجب تداوم و تقویت هر چه بیشتر راه مقاومت خواهد شد؛ همان‌گونه که پیش از این با شهادت سید عباس موسوی، دبیرکل فقید حزب‌ا...، و شیخ راغب حرب، دبیرکل اسبق حزب ا...، این راه بیش از پیش تقویت شد. راه جهادی شهید عماد مغنیه را تا تحقق پیروزی کامل ادامه خواهیم داد. حزب ا... شهادت عماد مغنیه را به خانواده بزرگوارش و تمامی هم‌رزمان مبارز و مجاهد وی تهنیت و تسلیت می‌گوید

شاگرد مدرسه عماد

دکتر رمضان شلح عبدالله*

به‌رغم خلاء بزرگی که نبود شهید عماد مغنیه به‌وجود آورده اما اکنون حضور او را در همه جای مقاومت می‌توان مشاهده کرد. عماد مغنیه یک مدرسه مبارزاتی بود که من افتخار آن را داشتم که بسیار از آن بیاموزم. روزی فرا خواهد رسید که جایگاه واقعی این اسطوره را در تاریخ مبارزه ما با رژیم صهیونیستی همه بدانند. من با حاج عماد بعد از شهادت دکتر فتحی شقاقی آشنا شدم و طی بیش از ۱۰ سال که این ارتباط گسترده‌تر شد، او را بهترین یار و برادر و وفادارترین دوست برای مقاومت فلسطین یافتم. او هیچ‌گاه از تقدیم حمایت به مقاومت فلسطین تردید نمی‌کرد. مغنیه از جمله اشخاص نادری بود که هر انسانی در طول زندگی خود می‌تواند با آن‌ها برخورد داشته باشد. عماد بسیار بیشتر از برخی فلسطینیان، فلسطینی بود. از اولین روزهای انتفاضه دوم تمام هم و غم او این بود که چگونه می‌توان از مقاومت فلسطین حمایت کرد و ابزارهای جدیدی در اختیار آن‌ها قرارداد. من در طول زندگی‌ام هیچ فردی را همانند شهید مغنیه از خود گذشته و متواضع ندیدم. ما نبود مغنیه را در جنگ غزه به‌خوبی احساس کردیم زیرا مرد میدان و شکست‌دهنده همه مشکلات را از دست داده بودیم ولی اطمینان داشتیم غزه‌ای که مجلس ترحیم عماد را برگزار کرد و شهادتش را بزرگ داشت، شکست نخواهد خورد و همین اتفاق هم افتاد. او فردی فرا مذهب بود؛ یعنی تمام مرزهای شیعه و سنی را پشت سر گذاشته بود؛ او از همه سنی‌تر و از همه شیعه‌تر بود. اما تملمی این گرایش‌ها را زیر چتر وحدت انجام می‌داد؛ چراکه معتقد بود همه در مبارزه با دشمن در یک سنگر قرار داریم.

*دبیرکل جهاد اسلامی فلسطین

روایت‌هایی از ترور بین‌المللی عماد مغنیه

همه به‌دنبال یکی

داود مازندرانی

عملیات ترور حاج عماد مغنیه فرمانده نیروهای نظامی حزب‌الله لبنان در دمشق در زمستان ۱۳۸۶، از جمله مسائل پیچیده سیاسی – امنیتی دهه‌های اخیر است. چراکه ده‌ها سرویس اطلاعاتی و امنیتی کشورهای اروپایی، آمریکایی، آسیایی و حتی عربی حدود ربع قرن به‌دنبال کوچکترین سرنخ و اطلاعاتی از او بودند و حتی برای کسب آن جایزه‌های چند میلیون دلاری در نظر گرفتند، اما در این زمینه کمترین توفیقی پیدا نکردند. در چنین اوضاع و احوالی که رژیم صهیونیستی و حامیان چند ملیتی‌اش برای دومین‌بار شکست تلخی را در برابر عماد و یارانش در جنگ ۳۳ روزه متحمل شده بودند، خبری به‌سرعت تمامی رسانه‌های دنیا را در نوردید: «عماد مغنیه مغز متفکر حزب‌الله لبنان در یک بمب‌گذاری در دمشق کشته شد.» از آن‌روز تاکنون رسانه‌های دوست یا دشمن حاج رضوان هر کدام روایتی از ترور وی و کشور یا کشورهای درگیر در آن منتشر کرده‌اند، اما هنوز صحت هیچ‌یک از آن‌ها به اثبات نرسیده است. در این میان از سوی حزب‌الله، یا دولت سوریه که پس از این حادثه اقدام به تشکیل کمیته تحقیق کرد، هم هیچ اطلاع‌رسانی دقیق و قطعی صورت نگرفته و همین امر به طرح نظرات مختلف و بعضا متضاد دامن زده است. اما آن‌چه مسلم است منافعی بود که در پی این ترور و حذف عنصر کلیدی مقاومت اسلامی در قدم اول نصیب رژیم اشغالگر قدس و پس از آن آمریکا و سایر اعوان و انصارش می‌شود. به‌همین دلیل است که ایهود اولمرت، نخست وزیر اسرایبل مأموریت «مئیر دگان» رییس موساد را تا آخر سال ۲۰۰۹ تمدید می‌کند، چراکه برخی این اقدام را نوعی پاداش برای موساد در انجام چنین عملیاتی ارزیابی می‌کنند. ما در این‌جا چند روایت مختلف از این ترور را گردآوری کرده‌ایم که جهت اختصار از ذکر منبع نشر هریک از این فرضیه‌ها خودداری شده است:

۱. دستگاه امنیتی سوریه

عدم دخالت سازمان یا جناحی در درون سوریه، در ترور عماد مغنیه بعید است. قتل عنصری امنیتی و شناخته شده چون عماد مغنیه کار ساده و آسانی نیست. بدون‌شک کسانی داخل حکومت یا از دستگاه امنیتی سوریه اطلاعات لازم را برای ترور مغنیه در اختیار اسراییل یا یک کشور خارجی دیگر قرار داده‌اند، چراکه تنها مأموران نظامی سوری و عناصر حزب‌الله می‌توانستند اطلاعات این‌چنین دقیقی را دراختیار داشته باشند و قطعا نیروهای حزب‌الله چنین کاری نمی‌کنند، سازمان اطلاعات سوریه در تحقیقات خود به یکی از مسئولان گمرک مرزی سوریه به نام سرتیپ «حسن مخلوف» رسید و او را دستگیر کرد. این شخص در قبال دریافت رشوه بسیار کلانی اجازه داده بود تا اجراکنندگان عملیات بدون هیچ ردی از مرز سوریه عبور کنند. او مابین ساعت دوازده تا سه بعدازظهر برای هر ساعت ۱ میلیون دلار رشوه دریافت کرده و در این مدت تنها یک سرباز برای حفاظت از مرز بر سر کار می‌گذارد و سایر افسران را به بهانه جلوگیری از یک عملیات بزرگ قاچاق به نقطه‌ای دیگر می‌فرستد. که به‌دلیل حجم زیاد کامیون‌ها و اتومبیل‌ها امکان بازرسی همه آن‌ها وجود نداشت در این زمان، موساد تعدادی از نیروهای خود که یهودیان عراقی بوده و پاسپورت عراقی به‌همراه داشتند را از مرز «التنف» عبور می‌دهد.

۲. گروه‌های لبنانی

احتمال همکاری گروه‌های امنیتی رسمی یا شبه‌رسمی لبنانی هم‌پیمان با دولت کنونی لبنان در ترور عماد مغنیه نیز وجود دارد. در همین رابطه، انگشت اتهام به‌سوی «هشام انیس ناصرالدین» رییس گروه امنیت ویژه «ولید جنبلاط» رییس حزب سوسیالیست لبنان و یکی از رهبران اصلی جناح ۱۴ مارس نشانه رفته است. بدین شکل که وی با در اختیار قرار دادن بعضی اطلاعات درباره رفت و آمدهای عماد مغنیه با موساد در ترور مغنیه همکاری داشته است. ولید جنبلاط پیش از این دوبار مغنیه را به دست داشتن در ترور رفیق حریری متهم کرده و گفته بود: «سید حسن نصرالله، عماد مغنیه را برای انجام عملیات تروریستی تربیت کرده است.»

۳. تروریست‌ها از کردستان عراق می‌آیند

«محمد دقدوق» که در سال ۲۰۰۵ از سوی عماد مغنیه برای آموزش نیروهای «مقتدی صدر» به‌عراق رفته بود، به‌دلیل داشتن مدارک جعلی توسط نیروهای آمریکایی بازداشت می‌شود و پس از سه هفته به همه اسراری که درباره مغنیه داشته از جمله شماره تلفن‌های وی اعتراف می‌کند. نظامیان آمریکایی پس از بازجویی اولیه دقدوق وی را به سازمان اطلاعات خارجی اسراییل (موساد) تحویل می‌دهند در حالی‌که به‌خوبی می‌دانستند به چه گنج مهمی دست یافته‌اند، زیرا وی از افراد نزدیک به مغنیه بود. بر اساس اطلاعات دقدوق، قابل انتظار بود که مغنیه به‌مناسب سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در مراسم سفارت ایران در دمشق شرکت کرده و با احمد موسوی سفیر ایران دیدار کند. به این دلیل کار برنامه‌ریزی نهایی برای انجام ترور مغنیه از شب قبل از ترور آغاز شد و آنان براساس نقشه ترسیم شده توسط دقدوق از منطقه رفت و آمد مغنیه عمل کردند. آن‌ها از طریق شنود تلفن مغنیه متوجه شدند که مغنیه از محافظان و راننده خود خواسته است که وی را در رفتن به سفارت ایران همراهی نکنند و شخصا رانندگی می‌کرده است. در این اوضاع، گروه فنی با سه خودرو از کردستان عراق به سوریه نفوذ می‌کنند. خودرو نخست حامل پاسداران، گارد و هسته پشتیبانی بودند و خودرو دوم مسئولان بمب‌گذاری بودند و خودرو سوم برای عملیات فرار در صورتی‌که خللی پیش بیاید در نظر گرفته شده بود. کادر فنی با رسیدن به خودروی پاجیرو مغنیه و بازکردن درب آن جای پشتی سر را عوض کرده و قطعه‌ای حاوی مواد منفجره کار گذاشتند. پس از سوار شدن مغنیه به‌خودرو فردی در نزدیک آن بود که دکمه دستگاه کنترل از راه دور را فشار داده و خودرو را منفجر می‌کند. او از شلوغی مکان پس از انفجار استفاده کرده و فرار می‌کند. گفتنی است دستی که بمب را در پشتی صندلی خودرو مغنیه قرار داد، دست اسراییلی بود.

۴. سرویس‌های امنیتی عربی

مقامات سوری از حضور مغنیه در کشورشان بی‌خبر بودند، زیرا مغنیه کسی را از حضور خود مطلع نمی‌کرد و در این زمینه بسیار محتاط بود. سه نیروی موساد در قالب گردشگر از آتن و رم با پاسپورت‌های جعلی وارد سوریه شدند و این عملیات را انجام داده و پس از آن از طریق فرودگاه دمشق خاک سوریه را ترک گفته و سرانجام به تل‌آویو بازگشتند. در این میان دستگاه‌های اطلاعاتی منطقه‌ای از جمله یک نهاد اطلاعاتی عربی در تهیه اطلاعات و ایجاد پوشش ترور عماد مغنیه دست داشته‌اند. آن‌ها می‌دانستند که عماد مغنیه عصر روز تروروش در یک مراسم حضور می‌یابد که درآن غالب رهبران گروه‌های فلسطینی طرفدار مقاومت حضور دارند. نزدیک ساعت ده و نیم شب عماد مغنیه خداحافظی کرده و محل را ترک کرد. او به‌محض آن‌که پشت فرمان اتومبیل میتسوبیشی پاجیروی خود نشست تا حرکت کند، صدای انفجار وحشتناکی بلند شد.

۵. جاسوس «ز»

دگان (رییس موساد) توانسته بود چند سال پیش با کمک جاسوسی با نام مستعار «ز» که اصالتا فلسطینی است در شهر صیدا، خضرالسلامه (ابوالحسن) دست راست عماد مغنیه را ترور کند. ابوالحسن فردی نظامی و افسری بسیار شجاع بود. در خلال جنگ تابستان ۲۰۰۶، ارتش رژیم صهیونیستی دچار شکاف و شکست اطلاعاتی بسیار وسیعی شد. دگان به‌سراغ پرونده‌های قدیمی و بایگانی‌شده رفت و جاسوس «ز»، که عماد مغنیه را کامل می‌شناخت و با او رفت و آمد داشت را برای مأموریت جدید، به‌نام پایان همیشگی انتخاب کرد.

او موظف بود هویت مغنیه را مشخص کند. در این مأموریت سازمان جاسوسی اسراییل تنها نبود، بلکه بعضی از سازمان‌های جاسوسی بین‌المللی هم با آن همکاری داشتند. در این امر مانند دستگیری کارلوس عمل شد. کارلوس، هنگامی که در خارطوم به دفتر یکی از وابسته‌های دیپلماتیک رفت و آمد داشت، توسط عده‌ای از فلسطینی‌ها که او را به‌خوبی می‌شناختند، شناسایی و دستگیر شد. کاری که جاسوس «ز» در مورد مغنیه انجام داد درست همین‌گونه بود. این جاسوس ابتدا عضو جنبش فتح بود که عماد مغنیه و دیگر دوستان نزدیک به او را خوب می‌شناخت، اما بعد از آن‌که توسط ارتش اسراییل دستگیر شد، به همکاری با موساد روی آورد و در پروژه‌های متعددی با آن‌ها همکاری کرد. وی اکنون ساکن کاناداست.

۶. ماجرای سفر حج عمره

عماد چند ماه قبل از شهادتش به‌دعوت یکی از اعضای خاندان آل سعود جهت انجام مناسک عمره سفری رسمی به عربستان داشت. وی با گذرنامه‌ای که عکس واقعی‌اش در آن قرار داشت به‌این سفر که با تشریفات رسمی همراه بود، اقدام کرد؛ در حالی‌که پیش از آن تنها عکسی که از او موجود و در اختیار سرویس‌های امنیتی مختلف بود به حدود ۲۰ سالگی او تعلق داشت. قطعا عوامل غرب در عربستان از جمله «بندر بن سلطان» سفیر سابق عربستان در آمریکا این عکس جدید و سایر مشخصات مغنیه را در اختیار غربی‌ها قرار داده‌اند.

۷. پای یک زن در میان است

صهیونیست‌ها از یک سال قبل، از رفت و آمدهای شهید مغنیه در منطقه کفرسوسه اطلاع داشتند. ازجمله عناصر مهمی که نقش کلیدی در ترور حاج عماد داشته، یکی از مسئولین امنیتی عربستان در دمشق است. وی با یک زن سوری دوست بوده و دو ماشینی که منفجر شد توسط این خانم خریداری شده و به‌نام وی ثبت شده است. این دو ماشین پس از خریداری، در اختیار یک بمب‌گذار برای جاسازی بمب قرار گرفته و پس از بمب‌گذاری در پارکینگ منزل حاج عماد قرارداده شده‌اند. همچنین عوامل ترور افرادی از اردن، سوریه و فلسطین بودند این افراد چند واحد آپارتمانی را در نزدیک محل اقامت شهید مغنیه اجاره یا خریداری کرده و یک زندگی عادی را با افراد خانواده خود شکل داده بودند. مقام امنیتی سعودی پس از این جنایت به عربستان متواری می‌شود، اما دستگاه امنیتی سوریه از طریق همان زنی که با وی ارتباط داشته برای او تله گذاشته و او را به دمشق می‌کشانند و بازداشت می‌کند. پس از این، عربستان از امیر قطر و امیر کویت برای میانجی‌گری در عدم قرائت گزارش کمیته تحقیق سوریه درباره ترور شهید مغنیه و حذف نام عربستان از این گزارش کمک می‌طلبد

سوزن‌کاری بدن دشمن

همرزم شهید عماد مغنیه

«من‌المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه»

عماد مغنیه نابغه‌ای بود که اگر مجبور نبود برای آزادی کشور و دفاع از وطن وارد عرصه نبرد شود، می‌توانست در هر رشته‌ای از علوم و فنون مختلف وارد شده و به دانشمندی بزرگ و صاحب‌نظر بدل شود، اما گویی تقدیر این بود که عمر خود را در مسیر پر شرافت جهاد فی سبیل الله طی کند و در پایان جام شهادت را سر کشیده و بر بال فرشتگان به‌دیدار معشوق برود.

در سال ۱۳۶۱، اسراییل به‌خاک لبنان تجاوز کرد و توانست با سرعت مناطق جنوبی را درنوردیده و تا بیروت پیش بیاید. ارتش اسراییل که مدرنترین سلاح‌ها و تجهیزات نظامی را در دست داشت، لبنان را به‌سادگی تصرف کرد. لبنانی که از ارتشی مرتب و منظم تنها اسمش را دارا بود و مردم جنوبش را فقیرترین و مظلوم‌ترین قشر این جامعه تشکیل می‌دادند.

آن‌روزها عماد، از اولین کسانی بود که به‌صفوف مقاومت پیوست. آن‌چه ذهن عماد را به‌خود مشغول می‌کرد پیدا کردن راهکارهایی با ابزارهای ساده، اما کارآمد برای عملیات‌های مهم و پیچیده بود تا بتوان با آن دشمن را از اقدام تجاوزکارانه خود پشیمان کرد. مبارزان لبنان آن‌چه را مردم در زندگی روزمره و عادی خود برای اداره زندگی استفاده می‌کردند، در امر دفاع و مقاومت به‌عنوان سلاح به‌کار بستند. اسراییل در حالی به‌لبنان تجاوز کرده بود که پشتیبانی ارتش‌های آمریکا و فرانسه را نیز با خود داشت و لبنان، این کشور کوچک در زیر چنگال خشن‌ترین عقاب‌های نظامی جهان گرفتار شده بود.

آن‌چه عماد دریافت این بود که باید به چشم‌های این عقاب ضربه زد و همین کار را هم کرد، بیروت آزاد شد؛ اما اسرائیل، جنوب لبنان را همچنان در کنترل خود حفظ کرد تا در برابر چشم‌هایش هنوز سپری داشته باشد. این‌بار عماد و دوستانش که حالا او را حاج رضوان می‌نامیدند راه دیگری یافتند، سوزنکاری بدن دشمن!

وقتی توان بریدن سر دشمن متجاوز نیست و یا امکان فرو کردن نیزه در قلبش و یا زدن خنجر به‌بازو و پهلویش فراهم نباشد، باید بدنش را سوزنکاری کرد. سوزن زدن به بدن دشمن موجب می‌شود که او نخوابد، خسته شود و بعد هم ضعیف و تسلیم.

کار سوزن زدن به این خصم بد خصال هیجده سال طول کشید، دشمن خسته و تسلیم شد، جنوب لبنان هم آزاد.

> **وقتی توان بریدن سر دشمن متجاوز نیست و یا امکان فرو کردن نیزه در قلبش و یا زدن خنجر به‌بازو و پهلویش فراهم نباشد، باید بدنش را سوزنکاری کرد. سوزن زدن به بدن دشمن موجب می‌شود که او نخوابد، خسته شود و بعد هم ضعیف و تسلیم**

حاج رضوان از رهگذر هیجده سال مبارزه مداوم با دشمن، به‌مرور سامانه‌ای دفاعی برای لبنان تدارک دید که خارج از تصور همه فرماندهان نظامی غربی، شرقی و حتی عربی بود. سامانه‌ای که هیچ اثری از آن در ارتش‌های رسمی دنیا دیده نمی‌شد، نه پادگانی داشت و نه عده و عده‌ای مشخص، نه فقط برای مردم عادی که با چشم‌های مسلح دستگاه‌های نظامی و امنیتی دشمن هم که از زمین و آسمان لبنان را درنظر داشتند، قابل رویت نبود. حمله کوبنده و پر شدت ارتش مهاجم اسراییل، در تابستان ۱۳۸۵ فرصتی بود که این سامانه جدید و بدیع، کارآمدی خود را نشان دهد. آیا اقدامات عماد و همرزمانش در طول سال‌های گذشته درست بود؟ آیا دشمن را خوب شناخته بودند و راهکار مناسبی برای مقابله با او یافته بودند؟ ۳۳ روز نبرد نابرابر در منظر همه جهانیان و با پوشش کامل رسانه‌ای، همه را مبهوت کرد. این مقاومت در تاریخ جنگ‌ها یا بی‌نظیر بود یا کم نظیر. در کوچکترین مساحت جغرافیایی ممکن و با کمترین پوشش طبیعی زمین، در مقابل شدیدترین حملات هوایی، زمینی و دریایی، این سامانه کارآیی خود را به‌طور کامل نشان داد. شاید نوشتن و گفتن این حرف‌ها و توصیف این‌گونه اقدامات بسیار آسان به‌نظر بیاید، اما عینیت بخشیدن به آن در صحنه نبرد با دشمن، آن هم دشمن قهاری چون اسراییل چیزی شبیه معجزه است.

عماد که بود؟ کمتر کسی می‌تواند توانایی‌های او را بشناسد، شاید بگوییم جوانی زیبارو و محجوب که وقتی نگاه می‌کرد چشم‌های نیمه‌بازش آرام بازتر می‌شد، سپس چشم‌ها و نگاهش پر از مهربانی می‌شد. بسیار بشاش و دلنشین و شادمان بود و به اطرافیان خود نیرو می‌بخشید. تواضع و شوخ طبعی هم دو ویژگی همیشگی‌اش بود، اما از سوی دیگر همیشه مهیا و آماده بود، آماده‌ی نبرد. مخفی ماندن از چشم دشمن با استفاده از روش‌های شگفت‌آور، از ویژگی‌های همیشگی او بود که ۲۵ سال را در برابر چشمان حیرت‌زده سازمان‌های بزرگ اطلاعاتی جهان در خفا زیست. امروز مغنیه، او که عماد مقاومت بود با چشمی خونبار و پیشانی شکسته به‌رضوان حق شتافته است.

«رضوانٌ من الله اکبر»

سامانه دفاعی حاج رضوان خارج از تصور همه فرماندهان نظامی، غربی و شرقی

از ولادت تا شهادت با عماد مقاومت

رازهای یک قهرمان

محمدمهدی رحیمی

صفحات زندگی کوتاه شهید حاج رضوان پر است از حماسه و عشق و ایثار. اگرچه کمتر کسی یارای دسترسی به همه آن را دارد. در «رازهای یک قهرمان» سعی کرده‌ایم روایت‌هایی صحیح و قریب به واقعیت را از فرازهایی از زندگی پربرکت ایشان ارائه دهیم.

شهرصور، روستای طیردبا

۲۱ تیر ۱۳۴۱

در خانه حاج فائز اولین پسر خانواده پا به عرصه وجود می‌گذارد.

پدر، به شغل کشاورزی اشتغال دارد، اما از آن‌جا که دخل و خرجشان به هم نمی‌خورد، مانند بسیاری دیگر از شیعیان جنوب لبنان مجبور می‌شوند به بیروت کوچ کنند. خانواده مغنیه ابتدا در محله رأس‌النبع از محله‌های فقیرنشین منطقه مسیحیهای شرق بیروت ساکن می‌شوند، اما پس از چند سال به اجبار به روستای خود بازمی‌گردند. در آن‌جا عماد ۱۳ ساله برای کمک به خانواده به‌کار در باغ‌های دیگران مشغول می‌شود. او دستمزد اندک کارش را برای ساخت مسجد روستا اختصاص می‌دهد. آن‌ها چند سال بعد دوباره به‌سوی بیروت بار سفر می‌بندند و این‌بار محله شیعه‌نشین بئرالعبد ماوای آن‌ها می‌شود. در آن‌جا حاج فایز به شغل آزاد روی می‌آورد و مغازه‌ای برای خود دست و پا می‌کند. در همین سال‌ها عماد تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدارس دولتی بیروت پشت سر گذاشته و برای ادامه تحصیل در رشته مدیریت بازرگانی دانشگاه معتبر آمریکایی بیروت (AUB) ثبت نام می‌کند، اما بیش از یک سال سر کلاس درس دانشگاه حاضر نمی‌شود و به کلاس مقاومت و مبارزه با اشغالگری پای می‌گذارد.

پادگان آموزشی الدامور*

تابستان ۱۳۵۹

عماد ۱۸ ساله، با پیوستن به جنبش مقاومت فلسطین(فتح)- که آن روزها جدی‌ترین گروه در مبارزه بر ضد اسراییل بود- اولین دوره آموزش نظامی را در این پادگان پشت سر می‌گذارد. او در این دوره و دوره‌های بعدی آموزش، چنان خوش می‌درخشد که فرماندهان نظامی فتح را شگفت‌زده می‌کند و در نتیجه این شایستگیها خیلی زود به عضویت یگان نظامی ۱۷ که مسئولیت خطیر حفاظت از مسئولین فتح را بر عهده دارد، در می‌آید. او در همان دوران در جلسات درس و سخنرانی علامه محمدحسین فضل‌ا... - سطوح مقدماتی دروس حوزوی را پشت سر می‌گذارد. جنبش فتح نمی‌تواند به تمام خواسته‌ها و ایدهای او پاسخ دهد؛ او کارهای بسیار بزرگی در سر دارد.

*۱۵ کیلومتری جنوب بیروت

دره بقاع، شهر نبطیه

تیر ۱۳۶۱

ارتش اسراییل به بهانه بیرون راندن مبارزان فلسطینی از لبنان، به این کشور حمله می‌کند و به‌راحتی تا بیروت پیش رفته و آن را به اشغال خود در می‌آورد. در همین اوضاع ۱۵۰۰ رزمنده ایرانی، سرخوش از آزادسازی خرمشهر به جنوب لبنان اعزام می‌شوند تا هسته اولیه تشکیلاتی را پایه‌گذاری کنند که در آینده منشاء خدمات بسیاری به لبنان شد؛ حزب ا... لبنان. در این اوضاع، عماد ۲۰ ساله نیز همراه جمعی از دوستان هم سن وسالش که از جنبش فتح یا امل جدا شده، سازمان جهاد اسلامی لبنان را تشکیل می‌دهد که اولین اقدام آن‌ها کنترل شهر استراتژیک نبطیه در دره بقاع - جایی که اولین پادگان آموزش نظامی سپاه هم در آن‌جا کار خود را آغاز می‌کند- و در مثلث مرزی لبنان، سوریه و فلسطین اشغالی قراردارد. ابتکار عمل و دقت عماد در برنامه‌ریزی برای آزادسازی این شهر، باعث تعجب نیروهای مبارز و نیز حیرت اسرائیلی ها می‌شود.

بیروت، مقر تفنگداران دریایی آمریکا (مارینز)

۱ آبان ۱۳۶۲

کامیون بمب‌گذاری شده سیاه رنگی به‌سرعت به فرودگاه بیروت نزدیک می‌شود و پیش از آن‌که فرصت کوچکترین تحرک و عکس‌العملی برای نگهبانان فراهم شود، خود را به ساختمان مارینز که کنار فرودگاه قرار دارد می‌کوبد و بعد هم انفجار بی‌سابقه‌ای رخ می‌دهد که در جریان آن بیش از ۲۰۰ تفنگدار اشغالگر آمریکایی کشته می‌شوند. همزمان با این انفجار، قرارگاه چتربازان فرانسوی در بیروت هم منفجر می‌شود. فردی ناشناس از سوی سازمان تازه‌تأسیس جهاد اسلامی لبنان در تماسی با دفتر خبرگزاری فرانسه در بیروت، مسئولیت تمامی این انفجارها را بر عهده می‌گیرد و هدف آن را خروج اشغالگران و آزادی لبنان و قدس شریف بیان می‌کند.پس از این حوادث، رونالد ریگان رییس‌جمهور آمریکا وعده می‌دهد که دولت آمریکا، اگر صد سال هم طول بکشد، طراح اصلی این عملیات‌ها را تعقیب و مجازات خواهد کرد. از این تاریخ، نام عماد در فهرست ترور سازمان‌های امنیتی غرب قرار می‌گیرد و سیا برای دستگیری وی جایزه بزرگ ۵ میلیون دلاری تعیین می‌کند.

دره بقاع

۲۷ بهمن ۱۳۶۳

شورای مرکزی حزب ا... لبنان در پایان اولین گردهمایی خود در سالگرد شهادت شیخ راغب حرب، با صدور بیانیه ای به‌طور رسمی تشکیل این جنبش را اعلام می‌کند.

بسیاری از دوستان عماد در حزب ا... عضو می‌شوند، اما او به همراه عده‌ای دیگر سازمان جهاد اسلامی لبنان را اداره می‌کند که در آن زمان به‌واسطه عملیات های بدیع خود شناخته شده‌ترین جریان مقاومت ضد اشغالگری بود.

عماد تا چند سال بعد هم در بسیاری از برنامه ها به آن‌ها کمک می‌کند، اما به‌طور رسمی عضو حزب‌ا... نیست و برای خود تشکیلات جداگانه ای دارد.

نیویورک تایمز

۲۳ اسفند ۱۳۶۴

برای اولین‌بار، این روزنامه در گزارشی به‌طور عمومی نام عماد مغنیه را منتشر کرده و مدعی می‌شود او مغز متفکر ربودن هواپیمای خطوط T.W.A در مسیر آتن به رم است که در جریان آن یک افسر نیروی دریایی آمریکا کشته شد و ۳۹ آمریکایی دیگر، ۱۷ روز گروگان بودند و سپس با بیش از ۷۰۰ زندانی شیعه و سنی در زندانهای اسراییل مبادله‌شدند.

در این شرایط عماد کم کم به فعالیت محرمانه روی می‌آورد و دیگر جز عده ای محدود، کسی از او خبر ندارد. او نام حاج رضوان را برای هویت جدید خود انتخاب‌می‌کند.

عریستان، شهر طائف

آبان ۱۳۶۸

با یا درمیانی چند کشور عربی، احزاب و جریانات مختلف لبنانی که درگیر جنگ داخلی هستند گردهم می‌آیند تا اختلافاتشان را حل و فصل کنند. درنتیجه آن پیمانی امضاء می‌شود که همه گروهها را ملزم می‌کند که سلاح خود را تحویل دهند، اما حزب‌ا... از این بند استثنا می‌شود، چراکه خیلی از اعضای جلسه اعتقاد دارند فقط دشمنان لبنان هدف سلاح حزبا... قرار می‌گیرند و تا آن‌ها هستند حزب‌ا... باید مسلح باشد. جهاد اسلامی لبنان هم یکی از گروه‌هایی است که پس از پیمان طائف به فعالیت‌های خود پایان می‌دهد و اعضای آن به همراه فرمانده‌شان به حزب‌ا... می‌پیوندند.

مسئولین حزب‌ا... به‌واسطه شناخت دقیقی که از حاج رضوان دارند خیلی زود به او اعتماد می‌کنند و همین موجب می‌شود عماد پله‌های ترقی را به‌سرعت پشت سر گذاشته و معاونت جهادی حزب‌ا... را که تمام امور نظامی و امنیتی را پوشش می‌دهد، عهده‌دار شود.

جنوب بیروت، محله صفیر

۳۰ آذر ۱۳۷۳

موساد سعی می‌کند توسط فردی به نام احمد حلاق که سابقه عضویت در فتح را دارد و از طریق فواد مغنیه به برادرش عماد دست یابد. حلاق خود را یک تاجر علاقه‌مند به حزب‌ا... معرفی می‌کند و به بهانه کمک اقتصادی به حزب‌ا... اعتماد فواد را که او هم تاجر است، جلب می‌کند. او از فواد می‌خواهد که قرار ملاقاتی با عماد ترتیب دهد تا کمکهای مالی‌اش را به او تحویل دهد. قرار گذاشته می‌شود، اما ساعتی قبل از زمان موعود حاج رضوان از حضور در آن منصرف می‌شود، اما فواد به همراه چند تن دیگر از اعضای حزب‌ا... در آن‌جا حضور می‌یابد. صهیونیست‌ها که فکر می‌کنند تیرشان به هدف خورده، در محل جلسه خودروی بمب‌گذاری شده‌ای را منفجر می‌کنند که در اثر آن سه نفر از جمله فواد، شهید و ۱۵ نفر زخمی می‌شوند. آن‌ها اما خیلی زود می‌فهمند که تیرشان به سنگ خورده، بنابراین برای ترور عماد در تشییع جنازه برادرش برنامه‌ریزی می‌کنند، اما عماد در آن مراسم هم شرکت نمی‌کند و شب بعد از خاکسپاری فواد، بر سر مزارش حاضر می‌شود.

جنوب لبنان، نیمه شب

۴ خرداد ۱۳۷۹

اسراییل آخرین نیروهای خود را هم از منطقه جنوب لبنان خارج و سعی می‌کند این کار را در تاریکی انجام دهد تا هزینه ها و تلفاتش کمتر شود. اولین شکست فضاحت‌بار صهیونیستها در طول تاریخ رقم می‌خورد. عماد که خود برای تدبیر امور در بیروت حضور دارد، یکی از فرماندهان حزب‌ا... را مأمور می‌کند به همراه اولین کاروان اهالی جنوب به این منطقه عزیمت کرده و به ساکنان مسیحی شهرهای جنوبی اطمینان دهد جان و مال و ناموس آن‌ها محفوظ است و مقاومت از آن‌ها حمایت می‌کند. در همان حال عماد در جلسهای که سید حسن نصرا... و سایر مقامات حزب‌ا... حضور دارند، پیشنهاد می‌دهد برای تحقیر بیشتر اسراییلیها، آن‌ها را تا لحظه آخر دنبال کنیم تا فرارشان واقعی‌تر شود.

شب ، عیت الشعب مرز فلسطین

۲۰ تیر ۱۳۸۵

حاج عماد میهمان یکی از فرماندهان مقاومت است. در حالی که ساعتی بیشتر تا شام باقی نمانده، عماد منزل میزبانش را ترک می‌کند و در پاسخ به اصرارهای مکرر او مبنی بر ماندن و صرف شام می‌گوید کار مهمی امشب در پیش دارم. ساعاتی بعد و پس از پایان موفقیت‌آمیز عملیات ربودن «گولد فاسر» و «لالدا رنغیف» - دو سرباز اسراییلی- حاج رضوان مجددا به منزل همان دوستش باز می‌گردد و عملیات موفقیت آمیزش را برای او شرح می‌دهد و در همان‌جا دوستش پیشنهاد می‌دهد نام عملیات را «وعده صادق» بگذارند.

بیروت، بقاع، صور، بعلبک و...

۷۹ تا۸۵

عماد با تکیه بر تجربه ۲۰ ساله مبارزه با اسراییل که به خروج آن‌ها از لبنان انجامید، فرصتی یافته است تا به بازسازی توان رزمی، دفاعی و امنیتی حزب‌ا... بپردازد. او آموزشهای سخت و طاقت‌فرسای جدیدی را برای نیروهایش ترتیب می‌دهد و بدین شکل به تربیت چندین هزار نیروی ورزیده اقدام می‌کند. از جمله آموزشهایش تدریس مبانی و اصول مدیریت است. او در همین حال تلاش می‌کند پیشرفته‌ترین سلاحهای مورد نیاز برای جنگ‌های چریکی و پارتیزانی را فراهم آورد. تجهیز حزب‌ا... به چندین هزار موشک زمین به زمین کوتاه‌برد و میان‌برد از دیگر کارهای اوست. اقداماتی که نتیجه اش در نبرد نابرابر ۳۳ روزه به‌خوبی دیده می‌شود.

حوالی ظهر، بیروت، شبکه المنار

۲۴ بهمن ۱۳۸۶

شبکه تلویزیونی المنار، متعلق به حزب‌ا... لبنان برنامه‌های عادی خود را قطع کرده و با پخش قرآن و قرائت بیانیه حزب‌ا... برای اولین بار پرده از راز حمله تروریستی شب گذشته دمشق بر می‌دارد. گفته می‌شود بشار اسد، رییس‌جمهور سوریه نیمه‌های شب در تماس با سید حسن نصرا... به او پیشنهاد می‌دهد که «ما هدف اصلی بمب‌گذاری را اعلام نمی‌کنیم شما هم اشارهای به شهادت عماد مغنیه نداشته باشید تا ماجرا خاتمه یابد و ضربهای به حیثیت حزب‌ا... وارد نشود» در جواب، نصرا... می‌گوید: «ما شهادت اعضایمان، هر کس و در هر جایگاهی که باشد را با افتخار اعلام می‌کنیم.»

ساعت ۲۲:۳۰، دمشق، محله کفرسوسه، خیابان الحدیقه

۲۳ بهمن ۱۳۸۶

اهالی محل با خودرویی مواجه می‌شوند که زبانه های آتش از آن شعله‌ور است. پس از چند دقیق نیروهای امنیتی سوریه که ساختمان مرکزی‌شان در همان نزدیکیهاست، به محل حادثه می‌رسند.

نیروهای امدادی تنها کشته این حادثه را که فردی ناشناس است انتقال می‌دهند.

منطقه مرکزی دمشق، حرم حضرت رقیه(س)

۲۳ بهمن ۱۳۸۶

از حرم حضرت رقیه(س) تا محله کفرسوسه راه زیادی نیست، امشب حاج رضوان جلسه مهمی در این محله با جمعی از فرماندهان فلسطینی دارد؛ فرماندهانی که اکثرا نمی‌دانند نام اصلی میزبانشان عماد مغنیه است. این جلسه در ادامه سلسله جلساتی است که عماد پس از جنگ ۳۳ روزه با فرماندهان فلسطینی و عراقی، جهت تشکیل جبهه واحد ضد اشغالگری به‌طور منظم برگزار کرده است. حوالی ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه جلسه به پایان می‌رسد. مغنیه به تنهایی از آپارتمان محل جلسه خارج می‌شود، برای رسیدن به پارکینگ باید مسیری را پیاده طی کند. به خودرویش می‌رسد و دستگیره در ماشین را می‌گیرد ناگهان به خودروی عقبی مشکوک می‌شود؛ اما دیگر دیر شده است... انفجاری مهیب ساکنان محله را سراسیمه به خیابان می‌کشاند. سر و صورت عماد سالم است و تنها کمر و پایین تنه او آسیب دیده، اما کسی او را نمی‌شناسد؛ چراکه مغنیه عمری «مرد سایه» بوده است.

جنوب لبنان

۲۱ تیر ۸۵

ارتش اسراییل که از ماه‌ها پیش با برگزاری چندین مانور در حال آماده شدن برای آغاز جنگی جدید علیه حزب‌ا... در پاییز است، مجبور می‌شود برنامه خود را به جلو بیندازد و به بهانه آزادسازی دو اسیر خود، از هوا و دریا و سپس با نیروی زمینی‌اش به جنوب لبنان حمله کند. حاج عماد که جهت انجام عملیات رهایش سربازان اسراییلی در منطقه حضور دارد، بلافاصله تدابیر لازم برای مقابله با این حمله همه‌جانبه را پی‌ریزی می‌کند. اگرچه ارتش پیشرفته صهیونیستی در روزهای اولیه جنگ توفیقات محدودی به دست می‌آورد، اما کار که بالا می‌گیرد و حزبا... گوشه ای از برنامه‌ایی که حاج عماد طراحی کرده است را به عرصه عمل می‌کشاند، اسراییل چنان حیثیت خود را در خطر می‌بیند که با تلاش آمریکا و فرانسه و سایر کشورهای همپیمانش، در به در برقراری آتش‌بس با حزب‌ا... می‌شود.

سعدالله زارعی

اینک دو سال از شهادت «عماد فایز مغنیه» می‌گذرد. دشمنان و دوستان هنوز او را فراموش نکرده‌اند. او حدود ۲۰ سال از سوی دستگاه‌های مختلف اطلاعاتی آمریکا، رژیم صهیونیستی، کشورهای اروپایی و بسیاری از کشورهای عربی تحت تعقیب بود؛ لذا وقتی در محله «کفرسوسه» دمشق به دام یک «تیم مشترک» - عربی، غربی و اسراییلی - افتاد و به‌شهادت رسید، همه آنان احساس کردند «دشمن بزرگ»ی را از سر راه برداشته‌اند، کما این‌که ملت‌های لبنان و فلسطین احساس کردند «برادر بزرگ»ی را از دست داده‌اند. در این بین، فلسطینی‌ها بیش از هموطنان او در لبنان سوگوار شدند. خالد مشعل، چهره شاخص حماس در پیام تسلیت خود، او را یکی از رهبران بزرگ آرمان فلسطینی خواند. رمضان عبدالله شلح، رهبر جهاد اسلامی فلسطین، با صراحت بیشتر، مغنیه را «یک شهید فلسطینی» دانست.

شهید عماد مغنیه ۲۰ سال پس از آن‌که دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا رسما خواستار دستگیری یا از میان برداشتن او شدند، به‌شهادت رسید و این به‌خوبی ناکارآمدی و ناکامی دستگاه‌های عریض و طویل اطلاعاتی و عملیاتی غرب - و به‌ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی - را برملا می‌کند. دروافع «عماد» ۲۰ سال انواع هزینه‌ها را به‌دستگاه‌های سیاسی و اطلاعاتی غرب و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن تحمیل کرد. آنان در اعلامیه‌ای که در سال ۱۳۶۶ به‌نام «پلیس فدرال آمریکا» منتشر کردند، ۵ میلیون دلار برای دستگیری یا کشتن مغنیه جایزه در نظر گرفتند، رقمی که بعدها به ۲۵ میلیون دلار رسید؛ در حالی‌که خدا می‌داند که در این ۲۰ سال چند ده میلیارد دلار هزینه کردند تا رد پایی از او را به‌دست آورند.

در نقطه مقابل آن، حزب‌الله لبنان توانست ۲۰ سال «مرد بسیار فعال» خود را حفظ کند و حال آن‌که او «چهره عملیاتی حزب‌الله» بود و پناهگاه برای او معنا و مفهومی نداشت. «رضوان» یا به‌قول آمریکایی‌ها «ابو رضوان» در این ۲۰ سال به بسیاری کشورهای - دوست یا دشمن - عربی، اروپایی و... سفر کرد و مأموریت‌های مهمی را انجام داد، بدون آن‌که شناسایی شود. در این مدت او با سازمان‌ها، شخصیت‌ها و مراکز رسمی و غیررسمی تماس داشت و به تدارک فعالیت‌های حزب‌الله مشغول بود. در سال ۱۳۷۹ - زمانی‌که اسراییل ناچار شد خاک لبنان را تخلیه کند و ذلیلانه با برجا گذاشتن انواع جنگ‌افزار و رها کردن همکاران لبنانی خود در ارتش جنوب بگریزد - اسراییلی‌ها برادر او «جهاد مغنیه» را به‌گمان این‌که او همان عماد است، به‌شهادت رساندند و با شور و شعف اعلام کردند «مغز اطلاعاتی و عملیاتی حزب‌الله» را از میان برداشته‌اند.

شهید عماد مغنیه در تمام عملیات مهم حزب‌الله اعم از عملیات آزادسازی اسرای لبنانی و فلسطینی و عملیات مبادله اسرا و عملیات نظامی حزب‌الله در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۷۹، ۱۳۸۱، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ شرکت کرده بود و نقش مهمی در شکست‌های پیاپی ارتش و نیروهای اطلاعاتی رژیم صهیونیستی برعهده داشت و جالب این است که دولت تل‌آویو این موضوع را می‌دانست، ولی به آن اذعان نمی‌کرد. زندگی و مبارزات «رضوان» خود نماد شکست‌های مختلف رژیم صهیونیستی، آمریکا و سرویس‌های منطقه‌ای مرتبط با این دو رژیم بود. از این‌رو روزی که به‌شهادت رسید تا مدتی واقعا نمی‌دانستند که در انفجار روز چهارشنبه - ۲۳ بهمن ۱۳۸۶ - در کفرسوسه شهر دمشق چه کسی کشته شده است تا این‌که تلویزیون حزب‌الله - قناه المنار - در بیانیه‌ای رسمی شهادت رضوان را اعلام کرد. شهادت مغنیه در عین حال به‌جای آن‌که لبخند شادی را بر چهره سردمداران اسراییلی بیاورد، موجی از نگرانی را سبب گردید. از این‌رو مقامات اسراییل در ساعات و روزهای اولیه حادثه نقش خود را در ترور مغنیه - که کاملا آشکار بود - انکار کردند. ارتش اسراییل از بیم واکنش فوری و قاطع حزب‌الله لبنان به‌حالت آماده‌باش درآمدند و به‌مرزهای شمالی فلسطین اشغالی گسیل شدند و روزنامه‌های رژیم تل‌آویو به نکوهش موساد روی آوردند. «امیر باد شالوحه» عضو برجسته ارتش و کارشناس مسائل نظامی تلویزیون اسراییل - کانال ۱۰ - یک روز پس از اعلام شهادت عماد، رسما اعلام کرد: «ارتش اسراییل به انتشار نیروهای هوایی و زمینی خود در سرتاسر مرزهای شمالی اقدام کرده است و نیروهای اورژانس، آتش‌نشانی و پلیس به‌حالت آماده‌باش کامل درآمده‌اند.»

روزنامه «یدیعوت احارنوت» چهار روز پس از شهادت مغنیه و اولین واکنش حجت‌الاسلام سیدحسن نصرالله نوشت: «همه اسراییلی‌ها از سه روز پیش تاکنون و به‌ویژه پس از تهدیدات سیدحسن نصرالله علیه اسراییل به‌علت ترس از واکنش حزب‌الله لبنان به‌ترور عماد مغنیه در ترس و وحشت به‌سر می‌برند.» این روزنامه صهیونیستی با اشاره به‌ناکامی‌های رژیم تل‌آویو در مواجهه با حزب‌الله اضافه کرد: «هیچ چیز جلودار انتقام حزب‌الله نخواهد شد.»

خصوصیات اخلاقی مغنیه

روزی که انقلاب اسلامی در ایران به‌پیروزی رسید، عماد مغنیه ۱۶ سال بیشتر نداشت و در پی ارتباط با گروه‌های فلسطینی بود. عماد مغنیه از نظر خانوادگی به بیت علمای برجسته‌ای نظیر «آیت‌الله شیخ محمد جواد مغنیه» مفسر صاحب‌نام قرآن مربوط بود. این دو خصوصیت به‌طور طبیعی او را با انقلاب اسلامی ایران و حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - پیوند می‌زد. انقلاب اسلامی گمشده خیل مبارزانی بود که از ایدئولوژی‌ها و گروه‌های غیرمذهبی به‌تنگ آمده بودند. مغنیه در سال ۱۳۵۸ به ایران آمد و به‌حضور حضرت امام رسید. در آن دیدار رهبر فقید انقلاب، علمای لبنانی را به پایه‌گذاری یک جنبش اصیل بر مبنای «اعتقاد واقعی به‌خدا و التزام به اعتقادات و احکام اسلامی» و «توده‌های محروم مردم» تشویق کرد که به پایه‌گذاری حزب‌الله لبنان منجر شد.

شهید مغنیه هرچند از خانواده سرشناسی بود، ولی در عین حال از متن مردم لبنان برخاسته بود. او در روستای «طیردبا» از توابع شهر شیعه‌نشین «صور» - استان جنوب لبنان - به‌دنیا آمد و کودکی خود را در این روستا سپری کرد. سپس در نوجوانی به‌همراه خانواده به‌جنوب بیروت - ضاحیه - نقل مکان کرد. در هنگام حمله رژیم صهیونیستی به‌بیروت به‌همراه هم‌سن و سال‌های خود در منطقه خلد یک گروه تشکیل داد - که به «خمینیون» معروف شدند - و با اشغالگران درگیر شدند.

عماد مغنیه به‌لحاظ اعتقادی، راسخ و رسوخ‌ناپذیر بود. ولایت‌فقیه مهمترین رکن اعتقادی او را تشکیل می‌داد و از این‌رو او در زمان حضرت امام به‌نظریات فقهی ایشان فوق‌العاده اهمیت می‌داد. کما این‌که در دوره رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - دامت برکاته - نیز نظریات فقهی و سیاسی رهبر معظم انقلاب را مبنای عمل خود قرار داده بود. یکی از دوستان نزدیک او - انیس نقاش - درباره او - پس از شهادت - گفته است: «مغنیه در جزییات فعالیت خویش نیز سعی می‌کرد نظر ولی‌فقیه را دریابد. این البته فقط خصوصیات او نبود، عناصر حزب‌الله و رهبران آن هم به این مسئله به‌عنوان «رمز و راز موفقیت در صحنه عمل» می‌نگرند. سید حسن نصرالله در جمع ایرانی‌هایی که با او دیدار کرده‌اند، گفته است: «ما سخنان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را در عمل پیاده می‌کنیم. آن‌جا که به‌سخن او دسترسی نداریم، از ایشان می‌پرسیم و آن‌جا که امکان پرسش وجود ندارد، سعی می‌کنیم دریابیم که چه چیزی او را احیانا خشنود می‌کند؛ همان را به‌اجرا می‌گذاریم.»

عماد مغنیه تنها مقلد ولی‌فقیه نبود، بلکه فراتر از آن به رهبر معظم انقلاب عشق می‌ورزید؛ او بارها گفته بود: «در مقابل ولایت روح تبعیت محض را در نیروهای فراوانی که پرورش داد، ماندگار کرد و از هر جوان یک پولاد ساخت که در سخت‌ترین شرایط بتواند با یک بشارت رهبری، ماه‌ها در مقابل دشمن صهیونیستی بایستد و خم به ابرو نیاورد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - دامت برکاته - پس از شهادت عماد در وصف او جمله‌ای به‌کار برد که همسنگرانش آن را «کامل‌ترین» می‌دانستند: «حاج رضوان فرزندی برای امام خمینی بود.»

عماد مغنیه برای فهم مبانی کلامی، فقهی و سیاسی اندیشه و تفکر حضرت امام خمینی و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تلاش زیادی کرده بود. او صحیفه نور حضرت امام را آن‌گونه خوانده بود که گویی حفظ و ملکه ذهنش شده بود. کتب شهید مطهری، کتب آیت‌الله مصباح‌یزدی و کتب آیت‌الله جوادی‌آملی را چندین نوبت خوانده و حتی تدریس کرده بود. بر همین اساس، او بدون تردید از اندیشه کاملا زلال و محکمی برخوردار شده بود. عماد اگرچه روحانی نبود، ولی کمتر از یک روحانی عالی‌رتبه هم نبود.

مغز متفکر طرح، اطلاعات و عملیات

جایگاه سازمانی عماد مغنیه در حزب‌الله لبنان هنوز هم برای اکثر تحلیلگران مسائل لبنان شناخته‌شده نیست. اسراییلی‌ها و آمریکایی‌ها و بعضی از کشورهای عربی او را مرد شماره دو حزب‌الله - یعنی قائم‌مقام سیدحسن نصرالله - خواندند. سازمان CIA، MI۶ و موساد به او لقب «مرد سایه» دادند. بعضی او را فرمانده عملیاتی حزب‌الله معرفی کردند و بعضی او را مسئول حفاظت از عناصر و شخصیت‌های حزب‌الله دانستند. پاره‌ای از ناظران او را «تئوریسین» و مغز «طراح» و «برنامه‌ریز» معرفی کرده‌اند. اما واقعا او که بود؟ این قلم واقعا پاسخ این سئوال را نمی‌داند و متأسفانه هیچ‌گاه هم توفیق زیارت او را نداشته است.

هرچه بود و هرچه بگویند بی‌تردید عماد مغنیه یکی از شخصیت‌های رده اول و مؤثر حزب‌الله بوده و نقش زیادی در موفقیت‌های حزب‌الله داشته است. اما باید در نظر داشت که حزب‌الله لبنان - برخلاف تصور رایج - شخصیت‌محور نیست و به‌صورت شورایی اداره می‌شود. از این‌رو فقدان شخصیت‌ها تأثیر چندانی بر روند آن نمی‌گذارد. دشمن هم این را به‌خوبی می‌داند. اگرچه به‌نفع اوست که بگوید با کشته شدن عماد مغنیه، ستون فقرات حزب‌الله شکسته شده است. در عین حال، «اوفر شیلح» تحلیلگر برجسته روزنامه «معاریو» چند روز پس از شهادت حاج رضوان نوشت: «انجام این ترور از تفکر بیمار اسراییل نشأت می‌گیرد، تفکری که خشونت و اقدام نظامی را به‌عنوان راهکار دستیابی به‌هدف می‌داند.» شلیح به‌یاد رهبران رژیم غاصب تل‌آویو می‌آورد که: «تل‌آویو در سال ۱۹۹۲ میلادی - ۱۳۷۱ شمسی - سیدعباس موسوی رهبر حزب‌الله را کشت و به‌جای او سیدحسن نصرالله زمام امور را به‌دست گرفت که هزار بار خطرناک‌تر از موسوی است.»

در واقع عماد مغنیه یک مدل از نیروهایی است که به هدف اعتقاد راسخ داشته و پیروزی را در چند قدمی خود می‌بینند و شهادت را پیروزی بزرگتر ارزیابی می‌کنند. این‌چنین افرادی در حزب‌الله لبنان فراوانند و حق با حجت‌الاسلام مجاهد سیدحسن نصرالله است که در مراسم تشییع پیکر عماد مغنیه گفت: «مغنیه در پی خود ده‌ها هزار رزمنده مبارز و آماده شهادت باقی گذاشته است.»

اما با وجود این درباره قدرت تأثیرگذاری و ذهن خلاق شهید عماد مغنیه سخنان مهمی بیان شده است. یکی از دوستان او می‌گوید: «حاج رضوان در بیان آن‌چه می‌خواست، قدرت فوق‌العاده‌ای داشت. چنان از ریزه‌کاری‌های طرحی که باید اجرا می‌شد، سخن می‌گفت که همه را به‌حیرت وامی‌داشت.» او می‌گوید: «یک روز طرحی آماده شده بود و در نهایت سیدحسن نصرالله از حاج عماد خواست که نقطه نظرات خود را درباره طرح بیان کند. عماد یک ساعت و نیم، درباره جزییات طرح گفت، به‌گونه‌ای که هیچ گره کوری درباره طرح باقی نماند.

شهید عماد مغنیه و جنگ ۳۳ روزه

تردیدی وجود ندارد که عماد در مهمترین جنگ حزب‌الله نقش مهمی داشته است و صدالبته نقش او بی‌بدیل نبوده، چراکه اساسا شکل حزب‌الله بر مبنای نقش‌های بی‌بدیل طراحی نشده است و افراد به‌هیچ‌وجه نقش بلامعارضی در کاری که برعهده می‌گیرند، ندارند. صهیونیست‌ها، به‌خصوص بعد از شهادت حاج رضوان، تبلیغات زیادی به‌راه انداختند و عماد را فرمانده اصلی جنگ تموز ۲۰۰۶ - یا به‌قول حزب‌الله الوعد الصادق - معرفی کردند تا بعد از آن بگویند حالا رمز موفقیت حزب‌الله در جنگ سنگین ۳۳ روزه از بین رفته است.

مهم نیست که بدانیم نقش حاج رضوان در جنگ ۳۳ روزه چه بوده است، مهم این است که بدانیم نقش جنگ ۳۳ روزه در اقتدار حزب‌الله از یک‌سو و فروپاشی روانی رژیم صهیونیستی از سوی دیگر چه بوده است.

جنگ ۳۳ روزه، خطر حزب‌الله را بیش از همیشه برای موجودیت، بقاء و امنیت رژیم صهیونیستی مطرح کرد. کما این‌که این جنگ فروپاشی اسراییل را بیش از همیشه نزدیک و امکان‌پذیر معرفی کرد. وقتی جنگ ۳۳ روزه در روز ۲۳ مرداد ۸۵ به‌پایان رسید، در رسانه‌های اسراییلی هیچ سخنی از پیروزی اسراییل به‌میان نیامد و هیچ مقام مسئول جنگ در این رژیم نیز از پیروزی سخن نگفت. برکناری مقامات نظامی و سیاسی به‌زودی شروع شد؛ وزیر جنگ (امیر پرز)، فرمانده نیروی هوایی (جرج گالونیسکی)، رییس ستاد مشترک ارتش (دان حالوتس) و بسیاری دیگر از مقامات نظامی کنار رفتند و موقعیت ایهود اولمرت نخست‌وزیر و حزب تازه‌تأسیس او - کادیما - به‌شدت تضعیف شد، ولی از آن‌جا که برکناری او شکست سنگین و بی‌سابقه اسراییل را کاملا علنی می‌کرد، کنار رفتن او به‌تأخیر افتاد و درنهایت اولمرت به بهانه آلوده بودن به فساد اقتصادی و سوء استفاده مالی از موقعیت اداری خود کنار رفت و حزب او در انتخابات مجلس فقط ۲۸ کرسی به‌دست آورد و از صحنه حذف شد. اولمرت در شهریور سال ۱۳۸۷ باید کنار می‌رفت، اما بحران سیاسی ناشی از شکست اسراییل در جنگ ۳۳ روزه توافق بر سر نخست‌وزیر جدید را بارها به‌تأخیر انداخت و «خانم تزیپی لیونی» که جایگزین اولمرت در رهبری حزب کادیما شده بود، نتوانست کابینه جدید را تشکیل دهد و عملا شش ماه طول کشید تا سه حزب لیکود، به‌رهبری نتانیاهو، بیتنا به‌رهبری ایگدور لیبرمن و کار به‌رهبری باراک دولت ائتلافی جدید را تشکیل دهند. با بازگشت ایهود باراک و بنیامین نتانیاهو، درواقع اسراییل به‌دلیل شرایط بحرانی ناچار شد به رهبران قدیمی بازگردد و وانمود کند که تاریخی صهیونیست‌ها را بر باد داده، بلکه موجودیت و بقای رژیم اسراییل را نیز به‌شدت تهدید می‌کند. رییس‌جمهور این رژیم حدود دو سال پس از پایان جنگ لبنان با صراحت اعلام کرد که هیچ تضمینی برای بقای اسراییل وجود ندارد و نابودی آن کاملا محتمل است.

اینک دو سال از شهادت «حاج رضوان» می‌گذرد، ولی هنوز رهبران رژیم صهیونیستی خود را در آستانه انتقام حزب‌الله می‌بینند و جز در حلقه‌های بسته امنیتی حضور نمی‌یابند. درواقع روح عماد مغنیه، آنان را به‌گروگان گرفته است. یک بار سیدحسن نصرالله در برابر اصرار یک خبرنگار که می‌خواست نزدیک یا دور بودن زمان انتقام خون عماد مغنیه از اسراییل را بداند، گفت: «چیزی نپرسید، ما شرنگ ترس و یأس را بر این رژیم وارد کرده‌ایم و در زمان خود وعده انتقام را عملی خواهیم کرد.» رژیم صهیونیستی بیش از هر کسی می‌داند که انتقام حزب‌الله سخت و غافلگیرکننده خواهد بود. شاید از همین‌رو بود که در سال گذشته وقتی چند موشک از منطقه جنوبی لبنان به‌سمت نهاریا - در مرز شمالی فلسطین - شلیک شد زودتر از همه دست داشتن حزب‌الله را در این اقدام تکذیب کرد. البته هوش زیادی برای فهم این موضوع نیاز نبود و همه می‌دانستند حزب‌الله اهل عملیات کور و کوچک نیست.

رییس‌جمهور این رژیم حدود دو سال پس از پایان جنگ لبنان با صراحت اعلام کرد که هیچ تضمینی برای بقای اسراییل وجود ندارد و نابودی آن کاملا محتمل است. اینک دو سال از شهادت «حاج رضوان» می‌گذرد، ولی هنوز رهبران رژیم صهیونیستی خود را در آستانه انتقام حزب‌الله می‌بینندو جز در حلقه‌های بسته امنیتی حضور نمی‌یابند

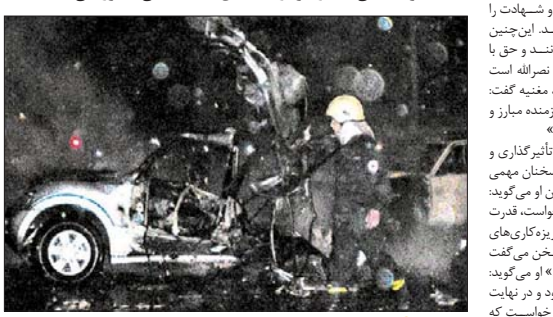

تنها تصویر موجود از حادثه ترور مغنیه که توسط شبکه العالم منتشر شده است

حاج رضوان چگونه شهید شد؟

روحیه حاج رضوان به‌تأسی از فرهنگ اهل بیت و آموزه‌های او در مکتب عاشورایی حضرت امام خمینی، با انزوا‌گرایی میانه‌ای نداشت و شهادت را هم برای خود «فوز عظیم» و «شیرین‌تر از عسل» می‌دانست و به‌دنبال آن بود؛ در عین حال او کسی نبود که این را ارزان به‌دشمن هدیه دهد. برابر برخی از اسناد، سازمان جاسوسی CIA، سازمان جاسوسی MI۶ و سازمان جاسوسی موساد، چند بار رد پای او را در اروپا و بعضی از کشورهای عربی پیدا کرده و ترفندهای زیادی را برای دست یافتن به او به‌کار بسته بودند، ولی هر بار شکست خوردند. یک‌بار در فرانسه از طریق سرویس اطلاعاتی حتی با او مواجه هم شده بودند، ولی در عمل او از کمین اطلاعاتی جسته بود. بعدها یک مأمور عالی‌رتبه سیا در کتاب خاطرات خود نوشت: «مغنیه از دری که وارد شده بود خارج نمی‌شد و هیچ‌گاه دوباره به‌مکانی که در آن به‌سر برده بود، بازنمی‌گشت.»

رژیم صهیونیستی ۱۳ ماه بعد از پایان جنگ ۳۳ روزه، اولین عملیات تروریستی خود را در سوریه در شهریور ۱۳۸۶ به‌اجرا گذاشت. چند هواپیمای نظامی رژیم صهیونیستی از طریق عبور از آسمان مدیترانه و سپس ورود به‌آسمان ترکیه، وارد نقطه‌ای در داخل خاک سوریه در نزدیکی مرزهای ترکیه - تل‌ابیض - شدند و با شکستن دیوار صوتی به‌پایگاه هوایی خود بازگشتند. رژیم صهیونیستی مدعی شد که برای از میان برداشتن تأسیسات مخفی اتمی سوریه به آن نقطه حمله کرده است، ولی سوریه اسنادی را نشان داد و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی آن را تأیید کرد و گفت که هیچ نشانه‌ای دال بر وجود تأسیسات اتمی وجود نداشته است. در آن مقطع این سئوال به‌وجود آمد که هدف واقعی رژیم غاصب صهیونیستی از ورود به‌آسمان سوریه و بمباران یک کارخانه کوچک در شمال این کشور چه بوده است. سوریه برای بررسی موضوع، کمیته‌ای نظامی - امنیتی تشکیل داد، ولی تاکنون اظهار نظر رسمی در این مورد صورت نگرفته است. مشابه همین عملیات را آمریکایی‌ها به‌بهانه تعقیب یک گروه از القاعده در خاک سوریه انجام داده و به‌یک روستای این کشور در نزدیکی مرزهای عراق حمله کردند و چندین نفر را از بین بردند، ولی بعدا مشخص شد که هیچ‌گاه در آن روستا القاعده وجود نداشته است.

ما در نظر نداریم که درباره این دو حادثه اظهارنظر قطعی کنیم، اما این مقدار مشخص است که بعد از جنگ ۳۳ روزه، سوریه به‌شدت زیر ذره‌بین سازمان‌های اطلاعاتی و عملیاتی آمریکا، اسراییل، اروپا و بعضی کشورهای عرب قرار گرفته بود و باز هم می‌توانیم به‌طور قطعی بگوییم که در این مقطع - و حتی تا امروز - دست یافتن به‌نیروهای اصلی و کادر مرکزی حزب‌الله لبنان مهمترین هدف این سازمان‌های جاسوسی بوده است.

سوریه در موقعیتی قرار دارد که عملا تنها همسایه لبنان به‌حساب می‌آید، مرزهای غربی لبنان - در دریای مدیترانه - و مرز جنوبی آن - که به‌مناطق تحت اشغال اسراییل متصل است - برای عبور و مرور مخالفان آمریکا و اسراییل امنیت ندارد و تا حدود زیادی قابل استفاده نیست و لذا لبنان در عمل یک همسایه دارد که او را مانند طفلی در آغوش گرفته است و حکم مادر او را ایفا می‌کند و این همان سوریه است

دو سال پس از شهادت حاج رضوان

اسراییل گروگان عماد مغنیه

گفت‌وگو با مسعود اسداللهی، کارشناس مسائل خاورمیانه

عماد مغنیه از استثناهای تاریخ بود

محمدجواد رحیمی

واکاوی شخصیت شهید مغنیه کار دشواری است، نه از این باب که به‌سختی می‌توان کسی را یافت که حاضر باشد درباره او صحبت کند، که این هم هست، بلکه به این علت که حاج عماد، شخصیتی چند بعدی داشته که کمتر کسی قادر به‌بیان همه آن ابعاد و خصوصیات است. به‌همین دلیل است که خیلی از نزدیکانش برای او تعبیری را به‌کار می‌برند که حضرت امام برای شهید بهشتی استفاده کرده بودند: «او یک ملت بود.» در چنین شرایطی، برای آشنایی با گوشه‌ای از خصوصیات، افکار و خدمات اسطوره مقاومت به‌سراغ دکتر مسعود اسداللهی (استاد دانشگاه، نویسنده و کارشناس مسائل خاورمیانه) رفتیم و با ایشان گفت‌وگوی مفصلی درباره مسائل خاورمیانه، شکل‌گیری مقاومت اسلامی در منطقه، تأسیس حزب‌الله و فرمانده نابغه‌اش عماد مغنیه انجام دادیم که به‌دلیل محدودیت فضا، اکنون فقط بخش شهید مغنیه را منتشر می‌کنیم و ادامه آن را به فرصت دیگری وامی‌گذاریم.

در رابطه با نقش شهید مغنیه در شکل‌گیری فرآیند مقاومت و آغاز کارشان با حزب‌الله، این‌گونه گفته می‌شود که ایشان از اوان جوانی وارد فعالیت‌های ضداشغالگری شده بودند؛ کمی در این رابطه بفرمایید.

آقای عماد مغنیه که در سال‌های اخیر به‌حاج رضوان معروف شده بود، فردی است که همه عمرش را وقف مبارزه کرده بود. از سن ۱۶ یا ۱۷ سالگی وارد مبارزه شده و این مبارزه را تا لحظه شهادت ادامه داد. در حقیقت ایشان از وقتی که خودش را شناخت، شروع به‌مبارزه کرد و واقع مطلب این است که خودش و زندگیش را وقف مبارزه کرد.

او اهل جنوب لبنان بود و شیعیان جنوب لبنان، تماس مستقیم با مرز و تجاوزات اسراییلی‌ها دارند، با گوشت و پوست مسئله تجاوز نظامی اسراییل را لمس کرده بود، لذا از ابتدا انگیزه شخصی داشت که وارد مبارزه شود.

در آن زمان، فقط چهارچوب گروه‌های مقاومت فلسطینی برای مبارزه علیه اسراییل وجود داشت و در میان گروه‌های فلسطینی هم، فقط جنبش فتح بود که یک گروه لائیک به‌شمار می‌رفت و بقیه گروه‌ها چپ و کمونیست بودند.

شهید عماد ابتدا وارد فتح می‌شوند و همان‌طور که آقای انیس نقاش نیز در خاطراتش از شهید می‌گوید، آموزش او را بر عهده داشته است.

در حین دوره آموزشی، مسئولان جنبش فتح متوجه می‌شوند که توان و استعداد این جوان با دیگران متفاوت است. فردی باهوش و سریع‌الانتقال و با گیرایی فوق‌العاده بالاست. در آن زمان، گروهی در جنبش فتح بود به‌نام گروه ۱۷ که وظیفه حفاظت از شخصیت‌ها را بر عهده داشته.

افرادی وارد این گروه می‌شدند که اولا بسیار مورد اطمینان باشند، زیرا اسراییلی‌ها به‌راحتی در گروه‌های فلسطینی نفوذ می‌کردند (البته الان هم متأسفانه نفوذ می‌کنند)، در نتیجه باید اطمینان حاصل می‌شد که عضو جدید، نفوذی نباشد. ثانیا باید از توانایی‌های بسیار بالایی برخوردار باشند تا بتوانند چنین مأموریت سنگینی را در محیط لبنان که از نظر امنیتی، فوق‌العاده آلوده به‌جاسوسان اسراییلی است، انجام دهند. این توان و اطمینان را در عماد مغنیه دیده بودند.

شهید مغنیه همکاری‌اش را با این گروه در حالی شروع کرد که هیچ گروه اسلامگرایی برای مبارزه علیه اسراییل در آن زمان وجود نداشت.

جنبش امل شهید مغنیه را راضی نمی‌کرد، زیرا جنبش امل بیشتر برای نیاز داخلی لبنان درست شده بود و انگیزه حاج رضوان مبارزه با اسراییل بود، نه درگیری‌های داخلی. از این‌جا، ایشان با شخص یاسر عرفات پیوند خورد، چون در بخش حفاظت شخصیت‌های جنبش فتح بود، به‌همین خاطر در حلقه‌ای قرار گرفت که بسیار به عرفات نزدیک بودند و دوستی عمیقی بین ایشان و یاسر عرفات شکل گرفت که تا زمان مرگ یاسر عرفات ادامه داشت. این مطلب شاید اولین بار است که در ایران گفته می‌شود که دیدگاه شهید مغنیه با دیدگاه ما ایرانی‌ها نسبت به یاسر عرفات متفاوت بود. ایشان دیدگاه ما را قبول نداشت و می‌گفت دیدگاه شما در مورد عرفات درست نیست و اصرار داشت بر این‌که این مطلب را بگوید.

شهید مغنیه بسیار به یاسر عرفات نزدیک بود و تماس‌های مستمری بینشان برقرار بود. این موضوع در زمان انتفاضه دوم قابل مشاهده بود، طوری‌که به‌علت این رابطه نزدیک، حاج رضوان به دستگاه‌های حکومت خودگردان کمک می‌کرد.

یادم هست که بعد از پیمان اسلو، آقای سید حسن نصرالله سخنرانی کرد و گفت یاسر عرفات خائن است. یاسر عرفات هم برای شهید مغنیه پیغام فرستاد که «هر کسی به من بگوید خائن، من ناراحت نمی‌شوم، اما برای من سنگین است که شما (حزب‌الله) به‌من خائن بگویید.»

شروع کارهای شهید مغنیه با گروه ۱۷ در جنبش فتح باعث شد تا ایشان وارد حوزه کارهای اطلاعاتی و امنیتی شده و از کارهای سیاسی دور شود و تا آخر عمر نیز همین کارها را دنبال کند.

همزمان با شروع فعالیت‌های این شهید، انقلاب اسلامی نیز به پیروزی رسید و یک سال و نیم بعد هم جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شروع شد. می‌دانید که لبنان صحنه جنگ دیگران هم بوده یعنی اگر دو کشور با هم جنگ داشتند، در لبنان طرفداران آن دو با هم می‌جنگیدند. برای همین هم یکی از صحنه‌های جنگ ایران و عراق، در لبنان بود؛ در حالی‌که این امر برای مردم ایران ناشناخته است.

صدام دستور داده بود که سفارتش در لبنان تمام مخالفان صدام در این کشور و حتی لبنانی‌هایی که طرفدار ایران بودند را با بمب گذاری و ترور از بین ببرد. در مقابل، جوانان لبنانی و شخص حاج رضوان علیه شاخه‌ای از حزب بعث عراق که در لبنان فعال بود وارد صحنه شده و با آن‌ها درگیر شدند و به‌طور کامل نابودشان کردند و حتی در یک عملیات شهادت‌طلبانه، سفارت عراق را منفجر کردند و شاید اولین عملیات شهادت‌طلبانه که در لبنان انجام شد، عملیات انهدام سفارت عراق بود.

صدام دستور داده بود که سفارتش در لبنان تمام مخالفان صدام در این کشور و حتی لبنانی‌هایی که طرفدار ایران بودند را با بمب گذاری و ترور از بین ببرد. در مقابل، جوانان لبنانی و شخص حاج رضوان علیه شاخه‌ای از حزب بعث عراق که در لبنان فعال بود وارد صحنه شده و با آن‌ها درگیر شدند و به‌طور کامل نابودشان کردند و حتی در یک عملیات شهادت‌طلبانه، سفارت عراق را منفجر کردند

قبل از عملیات شهید احمد قصیر؟

بله، قبل از این‌که اسراییل در سال ۱۳۶۱ به لبنان حمله کند. فردی به‌نام ابومریم این حرکت شهادت‌طلبانه را انجام داد.

عماد مغنیه با ایران ارتباط برقرار کرده بود، به ایران می‌آمد و با مسئولین ایرانی دیدار داشت اما در قالب کارهایی که خودش انجام می‌داد.

یعنی تشکیلات خودش یک حالت پیچیده‌ای داشت، عضو گروه ۱۷ بود ولی، در عین‌حال، تشکیلات خودش را هم جداگانه مدیریت می‌کرد و این‌طور نبود که در گروه فتح هضم شده باشد.

آیا تشکیلات ایشان عنوانی داشت؟

نه، حاج عماد با چند نفری که با هم وارد گروه فتح شده بودند، انسجام خود را حفظ کرده و همرنگ فلسطینی‌ها نشده بودند، یعنی به‌عنوان یک شیعه متدین معتقد به فقه شیعی باقی مانده بودند، اما از نظر نظامی و امنیتی با فتح آموزش می‌دیدند و کار می‌کردند.

در سال ۱۳۶۱ اسراییل به لبنان حمله کرد و گروه‌های مسلح فلسطینی را اخراج کرد. یاسر عرفات با گروهش به تونس رفت و ارتباط بین عرفات و شهید مغنیه عملا قطع گردید.

همزمان با این تحول، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران وارد لبنان شد و عماد مغنیه گمشده‌اش را پیدا کرد و این شاید یکی از الطاف الهی در مسیر او بود، چراکه اگر او و دوستانش در تشکیلات جنبش فتح باقی می‌ماندند، در آن‌جا خیلی امکان رشد نداشتند، چون هرفردی از نظر فکری چهارچوب خاصی دارد و چهارچوب فکری حاج عماد با جنبش فتح سنخیت نداشت.

او خودش به سپاه مراجعه کرده و اعلام می‌کند که ما تعدادی از جوانان لبنانی هستیم و سابقه فعالیت‌های نظامی هم داریم. به‌این ترتیب با سپاه ارتباط پیدا کرده و از آن‌جا وارد مقاومت اسلامی شد.

البته شهید عماد تا چند سال بعد همچنان تشکلی جدا از حزب‌الله را هدایت می‌کرد.

این تشکیلات وجود داشت، اما خارج از حزب‌الله و ارتباط تشکیلاتی با حزب‌الله نداشت.

بعضی از وقایعی که در لبنان اتفاق افتاد مثل انفجار سفارت آمریکا، انفجار مقر مارینز و انفجار مقر چتربازهای فرانسوی را این تشکیلات به اسم سازمان جهاد اسلامی و یا جبهه جهانی مستضعفین بر عهده گرفت. لذا حزب‌الله مسئول این وقایع به‌شمار نمی‌رفت و صرفا به مبارزه علیه اسراییل مشغول بود.

هرچند ارتباط فکری بین این‌ها وجود داشت، به‌این معنا که همدیگر را می‌شناختند و ممکن بود در زمینه‌هایی هم با هم همکاری داشته باشند، ولی از نظر تشکیلاتی این‌گونه نبود که حزب‌الله تصمیم بگیرد که برویم مقر مارینز را منفجر کنیم، نه این مربوط به‌حزب‌الله نیست و این را برای ثبت در تاریخ می‌گویم که ما نیاییم ادعا کنیم که این‌ها بخشی از حزب‌الله بوده‌اند ولی به‌اسم جهاد اسلامی فعالیت می‌کردند. این‌ها دو تشکیلات جدا از هم بودند، ولی با هم ارتباط فکری و رفاقتی داشتند.

پس حاج عماد کی به‌حزب‌الله پیوست؟

تا ابتدای دهه ۷۰ شمسی این دو تشکیلات از هم جدا بودند، بعد از این‌که پیمان طائف امضا شد، شرایط داخلی لبنان تغییر کرد، جنگ داخلی پایان یافت و بر اساس پیمان طائف قرار شد میلیشیاها خلع سلاح شوند. میلیشیا، شاخه نظامی احزابی بودند که در جنگ داخلی لبنان نقش داشتند. اما بحثی پیش آمد که آیا مقاومت هم باید خلع سلاح شود؟ و این‌جا یک توافقی شد که آقای حافظ اسد نقش خیلی عمده‌ای در آن داشت و محتوای این توافق این بود که «مقاومت حسابش از میلیشیا جداست و تا زمانی‌که اسراییل در خاک لبنان هست، این حق مردم لبنان است که جنبش مقاومت علیه اشغالگری داشته باشند»، بنابراین توافقی

تعالیم اسلام

هیچ‌وقت نسبت به‌اطرافیانش بی‌تفاوت نبود. وقتی به‌مبارزه پا گذاشت، مجبور بود با احزاب کمونیست و گروه‌های چپ‌گرا بر علیه صهیونیست‌ها بجنگد. او برای این‌که دوستان متدین و مسلمانش را با نظریات اسلامی آشنا و از گرایش آن‌ها به‌سمت عقاید کمونیستی جلوگیری کند، تعداد زیادی کتاب «اقتصاد ما» و «فلسفه ما» شهید محمد باقر صدر را خرید و آن را به‌آن‌ها هدیه داد. بعدها خیلی از آن‌ها از مقامات مقاومت شدند.

خانواده عالم‌پرور

از خانواده‌ای عالم‌پرور برخاست و آیت‌الله محمد جواد مغنیه، از علمای بزرگ معاصر شیعه از نزدیکانش بود. علاقه خاصی به علما، خصوصا علمای اخلاق داشت و خود را موظف به شرکت در جلسات آن‌ها می‌دانست. ایران هم که می‌آمد باز همین برنامه را ادامه می‌داد و خدمت علمای مختلف از جمله آیت‌الله بهجت و آیت‌الله شجاعی در قم می‌رسید و بدون این‌که خود را معرفی کند از محضر ایشان استفاده می‌کرد.

نفر دوم

با آن‌که معاون جهادی حزب‌الله محسوب می‌شد اما اصلا علاقه‌ای به کسب مدارج سیاسی در حزب‌الله نداشت و عضو شورای رهبری هم نبود. بعد از سال‌ها و اصرارهای مکرر سید حسن به وی مبنی بر شرکت در انتخابات شورای رهبری، پذیرفت که نامزد شود. اما در دل راضی نبود و هیچ تلاشی برای کسب آراء نکرد. رأی‌گیری که انجام شد، بالاترین رأی را آورد، پس از نصرالله.

مترجم مصلح

ماهی‌ای بود که در دست نمی‌آمد. هر جا که می‌خواست می‌رفت، بدون آن‌که کسی پی به حضورش ببرد یا او را بشناسد. زبان انگلیسی، فرانسه و فارسی را به‌خوبی عربی بلد بود. گاهی در برخی جلسات، مترجم بودن را بهانه‌ای برای حضور و مطلع شدن از نظرات طرفین می‌کرد و آن‌قدر خوب از عهده این کار برمی‌آمد که هیچ‌کس شک نمی‌کرد که او مترجم نیست و عماد مغنیه، مغز متفکر حزب‌الله لبنان است. این‌گونه همیشه در جریان اطلاعات دست اول بود. حتی گاهی نظرات طرف خودی را که فکر می‌کرد نیاز به اصلاح دارد، در قالب ترجمه، اضافه و اصلاح می‌کرد.

خانه اش را یاد نگرفتم

ماهواره‌های جاسوسی رژیم صهیونیستی و هواپیماهای بدون سرنشین ام.کا ۲۴ ساعته در حال گشت‌زنی در آسمان بیروت بودند و هرگونه جابه‌جایی و فعالیت را زیر نظر داشتند. حاج رضوان برای این‌که مقرهای حزب‌الله لو نرود، دستور داده بود تعدادی ماشین مدام در شهر بچرخند و از خانه‌ای به خانه‌ای دیگر و از پارکینگی به پارکینگی دیگر بروند، در حالی‌که جز راننده سرنشین دیگری نداشتند و آن خانه‌ها و پارکینگ‌ها هم یا خالی بودند یا ارتباطی با حزب‌الله نداشتند. او این‌گونه بود. با وجود آن‌که ده‌ها بار همراهش به‌خانه‌اش رفته بودم، هیچ‌گاه محل آن‌را یاد نگرفتم هر بار از مسیر جدیدی می‌رفت و در راه هم چند ماشین عوض می‌کردیم.

کارشناس رسانه

در هر موضوعی نظراتی بسیار خوب و قوی ارائه می‌داد، حتی در فیلم‌سازی و کارهای رسانه‌ای شبکه المنار. اما آن‌گاه که می‌خواست ابراز عقیده کند و نظرش مخالف رأی شخص دیگری بود، طوری آن‌را بیان می‌کرد که اصلا طرف مقابل احساس مخالفت از سوی او نمی‌کرد و به‌خوبی اشکال دیدگاهش را می‌پذیرفت و هیچ کدورتی بین آن‌ها ایجاد نمی‌شد.

زحمات مادر

برایش خیلی زحمت کشید، به‌خصوص برای تربیت روحی‌اش. حتی با دوستانش هم در تماس بود و اگر نقصی در آن‌ها می‌یافت سعی می‌کرد آن را بر طرف کند، چون می‌دانست او بیشتر اوقاتش را با دوستانش سر می‌کند و اگر ایرادی در آن‌ها باشد، به‌فرزندش هم سرایت می‌کند. ام‌عماد این‌گونه کوشید و آن‌گاه خستگی‌اش در رفت که هنگام سفرش به ایران به‌همراه عماد، فرصت دیداری کوتاه با امام را یافت و امام او را به‌خاطر تربیت چنین فرزندی ستود.

صورت گرفت مبنی بر این‌که حزب‌الله شاخه نظامی خود را حفظ کند به این شرط که این شاخه نظامی فقط در جنوب لبنان حضور داشته باشد.

قبل از این توافق، حزب‌الله مثلا در رژه روز قدس علناً سلاح‌های مختلف را در بیروت و بعلبک به نمایش می‌گذاشت، ولی بعد از پیمان طائف، مراسم روز قدس رژه بود، ولی رژه بدون سلاح صورت می‌گرفت. این فرمول هوشمندانه‌ای بود که باعث شد بهانه را از میلیشیاها بگیرد.

این تحول که ایجاد شد، دیگر نمی‌شد ارتباط بین «سازمان جهاد اسلامی» و حزب‌الله به آن‌گونه ادامه یابد. این موضوع، هم‌زمان شد با فروپاشی شوروی و پایان جنگ ایران و عراق، بدین ترتیب در یک محدوده دو سه ساله، شکل منطقه و دنیا و داخل لبنان به‌یکباره تغییر کرد. این حجم از تحولات، آن‌قدر سنگین بود که حزب‌الله مجبور شد با شرایط جدید خود را وفق دهد و در نتیجه تغییراتی در حزب‌الله صورت گرفت، از جمله این‌که حزب‌الله برای خود دبیرکل تعیین کرد.

تا آن زمان رسما شخصی به‌عنوان دبیر کل نداشت، اما از این پس باید چهره سیاسی خود را علنی می‌کرد. دوم این‌که سازمان جهاد اسلامی، خودش را منحل کرد و شهید عماد مغنیه و نیروهایش به بخش نظامی حزب‌الله ملحق شدند.

این یک تحول عمده بود، یعنی عماد مغنیه رسما و عملا وارد بدنه حزب‌الله شد، در حالی‌که قبلا در حاشیه حزب‌الله فعالیت جدایی داشت و در بخش‌هایی از مقاومت هم با حزب‌الله همکاری می‌کرد، اما در یک سری عملیات‌های ویژه کار خودش را می‌کرد(قبل از پیوستن رسمی به‌حزب‌الله).

شهید مغنیه مانند حزب‌الله ارتباط و علاقه‌اش را با ایران حفظ کرده بود؟

بله، آن را حفظ کرده بود. ایشان وقتی وارد حزب‌الله شد، به‌سرعت رشد کرد و با توجه به استعداد و هوشی که داشت به مهمترین فرمانده نظامی، امنیتی و اطلاعاتی حزب‌الله تبدیل شد و از آن به‌بعد، نقشی بسیار کلیدی را در حزب‌الله ایفا کرد و همان‌طور که آقای سید حسن نصرالله گفته‌اند: «پیروزی‌های سال ۲۰۰۰و۲۰۰۶ حزب‌الله را مرهون تلاش‌های او هستیم.»

یعنی ایشان قدرت فکری، هوش و درایت خود را وارد بدنه حزب‌الله کرد و از آن به‌بعد حزب‌الله جهش ویژه‌ای در بخش مقاومت پیدا کرد.

او شهامت خیلی زیادی داشت که فقط در باب نظامی نبود. شهامت انجام کارهای جدید را داشت.

مثلا اعتقاد داشت حزب‌الله باید به جدیدترین سلاح‌ها دست پیدا کند، بهترین آموزش‌ها و امکانات را برای رزمنده‌ها فراهم کند، معتقد بود «دشمن تا دندان مسلح است، این دشمن باهوش است و مراکز پژوهشی زیادی دارد که اگر بخواهی با آن بجنگی تو هم باید همان را داشته باشی و فقط نمی‌شود با روحیه شهادت‌طلبی با دشمن جنگید و باید در کنار روحیه شهادت‌طلبی، ایمان و اراده، امکانات لازم را هم فراهم کنی تا بتوانی با چنین دشمنی بجنگی. این دیدگاه یک تحول جدی در حزب‌الله ایجاد کرد که پیامدهای این تحول، بعدها نمایان شد.

با توجه به نقش پر رنگی که ایشان در حزب‌الله داشتند، با شهادت ایشان تحلیل بسیاری این بود که یک ضربه جبران‌ناپذیر به‌حزب‌الله وارد شده است و با مشکلاتی مواجه خواهد شد، اما اخیرا در گزارش‌هایی که خود اسراییلی‌ها منتشر کردند، این‌گونه آمده که توان حزب‌الله بعد از جنگ ۳۳ روزه و به‌تعبیری بعد از شهادت حاج عماد، در همه زمینه‌ها بیشتر از قبل شده است. این تدبیر حاج عماد بوده است برای بعد از خودش یا نکته دیگری در آن نهفته است؟

حاج عماد قطعا این تدابیر را اندیشیده بود، چون همیشه می‌دانست که احتمال شهادت هر لحظه برایش وجود دارد.

ایشان در طی ۲۵ سال، تحت تعقیب ۴۲ دستگاه امنیتی کشورهای مختلف بود، بنابراین فردی با این وضعیت می‌داند که هر لحظه ممکن است شهادت برایش پیش بیاید و چون به‌این آرمان اعتقاد داشت، طوری عمل می‌کرد که در صورت شهادت، آرمانش لطمه نخورد و برای همین، به‌کار تشکیلاتی خیلی اعتقاد داشت و نمی‌خواست کار، قائم به‌شخص باشد و به‌خصوص روی آموزش‌ها خیلی تأکید داشت و اعتقاد داشت که نیروها باید از جدیدترین آموزش‌ها بهره‌مند باشند، نه فقط آموزش‌های نظامی، حتی آموزش‌های علم مدیریت و آموزش‌های نوین.

از نظر فکری انسان عجیبی بود، آدم تک‌بعدی نظامی نبود، فردی چندبعدی بود و بسیار به بحث‌های مدیریت استراتژیک علاقه داشت و آن‌ها را وارد آموزش‌های حزب‌الله کرده بود. افراد تحت امرش را وادار می‌کرد که آموزش‌های سطح بالای نظامی و فرماندهی را ببینند، به‌خصوص بعد از جنگ ۳۳ روزه.

اگر از این باب بخواهیم نگاه کنیم، شهادت ایشان لطمه‌ای به‌حزب‌الله نزده است. الان حزب‌الله درختی تنومند است که تشکیلاتش نهادینه شده، افراد و فرماندهان زیادی دارد، تجربه زیادی اندوخته است و خودش را همواره به‌جدیدترین تئوری‌های نظامی، مسلح می‌کند.

اما اگر بخواهیم از بعدی دیگر نگاه کنیم، این‌که بگوییم هیچ اتفاقی نیفتاده و آب از آب تکان نخورده است، چنین چیزی نیست. حاج رضوان یک استثناء بود و قطعا خسارت دیدیم؛ ولی قطعا خداوند متعال «گر ایزد ز حکمت ببندد دری/ ز رحمت گشاید در دیگری»، امیدواریم از جای دیگری این خسارت را جبران کند. با شخصیت‌های جدید، با افراد جدیدی که می‌آیند. شاید باید منتظر باشیم یک مجموعه‌ای بیایند تا روی هم بتوانند نقش این یک نفر را ایفا کنند، نه منتظر باشیم یک جانشینی که صد در صد مثل ایشان هست بیاید، که پیدا نمی‌شود.

پرونده ترور ایشان به‌کجا انجامید، شما اطلاع دارید که بالاخره ماجرا چه بوده و چه کسانی دست داشته‌اند؟

اطلاعات خاصی در این زمینه ندارم، چون نه سوری‌ها در این زمینه نتایج تحقیق را رسما اعلام کردند و نه حزب‌الله در این مورد صحبت می‌کند. قطعا این تحقیقات ادامه دارد و سرنخ‌هایی به‌دست آورده‌اند، اما به این دلیل که می‌خواهند به سرمنشأ برسند، سرنخ‌ها را اعلام نمی‌کنند. اما از آن جایی که این ترور بسیار پیچیده بوده و کسی که این کار را کرده خیلی دقیق عمل کرده، شاید با تلاشی یکی دو ساله هم نتوان پیچیدگی‌های آن را کاملا مشخص کرد.

در این‌که عامل این ترور اسراییل بوده من هیچ شکی ندارم و استدلال هم دارم. ببینید ۲۵ سال این‌ها دنبال حاج رضوان بودند،۴۲ دستگاه امنیتی مختلف! فردای شبی که ایشان ترور شد، حزب‌الله در یک بیانیه رسمی اعلام کرد که عماد مغنیه به‌شهادت رسیده است و یک ساعت پس از این بیانیه، اسراییل و آمریکا این موضوع را تأیید کردند، آیا منطقی است که اسراییل و آمریکا و دیگران ۲۵ سال دنبال فردی باشند و بخواهند او را ترور کنند و بعد خبری به‌آن‌ها برسد که این آقا کشته شده و آن‌ها تشکیک نکنند؟ اگر کار خودشان (اسرائیل و آمریکا) نبود حتما تشکیک می‌کردند و می‌گفتند که این سناریویی است که حزب‌الله درست کرده تا پرونده این فرد بسته شود، چرا درست بعد از اطلاعیه حزب‌الله، هم آمریکا و هم اسراییل این خبر را تأیید کردند؟ چون کار خودشان بود و خودشان این ترور را انجام داده بودند، و شما می‌بینید سخنگوی کاخ سفید همان روز می‌گوید: «از امروز دنیای بدون عماد مغنیه، دنیای بهتری است.» این یعنی چه؟

آیا منطقی است که اسراییل و آمریکا و دیگران ۲۵ سال دنبال فردی باشند و بخواهند او را ترور کنند و بعد خبری به‌آن‌ها برسد که این آقا کشته شده و آن‌ها تشکیک نکنند؟ اگر کار خودشان (اسرائیل و آمریکا) نبود حتما تشکیک می‌کردند و می‌گفتند که این سناریویی است که حزب‌الله درست کرده تا پرونده این فرد بسته شود، چرا درست بعد از اطلاعیه حزب‌الله، هم آمریکا و هم اسراییل این خبر را تأیید کردند؟

یکی از نکات دیگری که در این رابطه وجود داشت این بود که در تشییع جنازه، افرادی مثل حاج رضوان استثناءهای تاریخی هستند. یک وقت می‌خواهیم شعار علیه اسراییل بدهیم، بله می‌گوییم هیچ لطمه‌ای به‌حزب‌الله وارد نشده. یادم هست در زمان شهادت شهید بهشتی شعار می‌دادیم «دشمن در چه فکریه، ایران پر از بهشتیه» ولی خودمان هم می‌دانیم که امثال شهید بهشتی دیگر نمی‌آید همان‌طور که امام گفت «ایشان یک ملت بود.»

شهید مغنیه هم یک استثناء بود بنابراین وقتی ایشان شهید می‌شود، همان‌طور که در مورد علما داریم که «اذا مات العالم ثلم فی الاسلام ثلمه لا یصدها شی» یک ثلمه‌ای هم در حزب‌الله به‌وجود آمده است که به‌این راحتی‌ها پر نمی‌شود. من این را نگفتم که حزب‌الله در نظرمان تضعیف بشود، ولی واقعا رفتن این مرد خسارت بزرگی است و امیدواریم که دوستانی که جای ایشان را می‌گیرند تلاش کنند که این خلأ را پر کنند.

کشتی پاکستانی

این‌بار دیگر مطمئن بودند تلاش‌هایشان جواب داده و عماد مغنیه را یافته‌اند آن‌هم در یک کشتی پاکستانی در دوحه قطر. کارکشته‌ترین واحدهای دریایی ناوگان پنجم آمریکا، مستقر در خلیج فارس، متشکل از چند کشتی، قایق، تعدادی کماندو، واحد شناسایی و غواص حرفه‌ای، مأموریت داشتند در حمله‌ای برق‌آسا او را زنده دستگیر کنند. عملیات در آخرین دقایق لغو شد، چراکه عماد مغنیه باز هم تور امنیتی آن‌ها را ترک کرده بود، بدون آن‌که ردی از خود بر جای گذاشته باشد.

زیارت امام رضا

علاقه زیادی به اهل‌بیت علیه‌السلام داشت و در همه کارها به ایشان متوسل می‌شد و همین ارتباط قلبی، برایش ثبات روحانی و معنوی زیادی به‌همراه آورده بود. در اوج دشوارترین عملیات‌ها هم طمأنینه و آرامش خاصی داشت. به ایران که می‌آمد، سعی می‌کرد حتما به زیارت امام رضا علیه‌السلام مشرف شود و اغلب، فرصت زیارت حضرت معصومه سلام‌الله علیها را هم از دست نمی‌داد.

فقط یک عکس

در جلسه‌ای که سید حسن و تنی چند از فرماندهان حضور داشتند، خواستم عکسی دسته‌جمعی از آن‌ها بگیرم. همه را در جای مناسب نشاندم همین که دوربین را تنظیم کردم یکی‌شان به‌بهانه‌ی این‌که تو نمی‌توانی و خوب بلد نیستی دوربین را از من گرفت. آن روز چندین عکس گرفته شد، بدون آن‌که او حتی در یکی از آن‌ها حضور داشته باشد. ... شهید که شد او را شناختم، آن موقع بود که فهمیدم چرا سازمان سیا سال‌ها دربه‌در ردی از حاج عماد بود و تنها عکسی از بیست سالگی او داشت.

اصلا پیکر شهید نشان داده نشد، یک تابوتی را تشییع کردند و در جایی مراسم دفن انجام شد. خب اگر آن‌ها می‌خواستند تشکیک کنند، می‌گفتند که اصلا این تابوت خالی بوده است، و جنازه‌ای در کار نبوده؟ یا این‌که می‌پرسیدند چرا حزب‌الله جنازه را نشان نمی‌دهد؟ یعنی هزار و یک دلیل می‌آوردند تا خبر شهادت حاج رضوان را تکذیب کنند، اما چون کار خودشان بود یک لحظه تردید نکردند و از لحظه اول تأیید کردند که این کسی که در دمشق کشته شد، عماد مغنیه است. این بهترین دلیل است و به‌نظر من هیچ دلیل دیگری نیاز نیست تا بدانیم امریکا و اسراییل در این ترور دست داشته‌اند.

باید بروبم دنبال این‌که این ترور چگونه انجام شد. از نظر من این با همکاری یک دستگاه اطلاعاتی عرب بوده است، چون ترور خیلی پیچیده بود، اسراییلی‌ها نمی‌توانستند خودشان تنها آن را انجام دهند اما این‌که چه کسی آن‌ها را کمک کرده، باید در نتیجه تحقیقات معلوم شود.

به‌دلایل مختلف، یک اسراییلی نمی‌تواند خودش به‌تنهایی این ترور را انجام دهد، چرا که فورا شناسایی می‌شود. پس باید فردی یا افرادی که عرب باشد، با او همکاری کنند، بعد هم عناصری باشند که در محیط‌های عربی زندگی کرده باشند، نه این‌که عربی از اروپا یا حتی از عرب‌های اسراییلی برای این کار آمده باشد.

چرا عرب‌ها باید به‌دنبال ترور ایشان باشند؟

از نظر انگیزه، بسیاری از دستگاه‌های اطلاعاتی عرب دل خوشی از عماد مغنیه نداشتند. کاری که ایشان و نیروهای مقاومت کردند باعث مفتضح شدن رژیم‌های مصر، اردن، عربستان و دیگران شده بود و این‌ها همه را از چشم شهید عماد و سید حسن نصرالله می‌دیدند که البته دستشان تا الان به آقای سید حسن نرسیده و ان‌شاالله هیچ وقت هم نرسد، اما وقتی که دستشان به عماد مغنیه رسید انتقام همه خوارشدن‌های خود را گرفتند، پس انگیزه داشتند و البته فشار آمریکا و اسراییل هم بود.

اصولا این همکاری وجود دارد و امری مخفی نیست به‌خصوص دستگاه اطلاعاتی اردن که همه می‌دانند با موساد همکاری دارد.

به‌عنوان سئوال آخر، با توجه به آشنایی که با موضوع خاورمیانه و تحولات آن دارید به‌نظر شما آینده این تحولات با توجه به فراز و نشیب‌هایی که داشته، به‌کجا ختم می‌شود؟

اگر بخواهیم آرمان‌گرایانه ببینیم با توجه به آن آموزه‌هایی که داریم، معتقدیم که حق بر باطل پیروز است، حالا هر چقدر طولانی بشود، بنابراین معتقدیم که رژیم اسراییل که شالوده باطلی دارد، قطعا از بین می‌رود. اما در واقع هم می‌بینیم که چنین اتفاقاتی دارد برای آن‌ها می‌افتد. یک زمانی «بن گوریون» گفته بود: «مرزهای اسراییل همان‌جایی است که تانک‌های اسراییل متوقف بشود»، همین الان هم اسراییل، مرزهای این رژیم را رسما مشخص نکرده است.

چون سیاست آن‌ها سیاست تجاوزکارانه است و این شعار ساخته ما نیست، بلکه خود آن‌ها به‌این اعتقاد دارند و در پرچم اسراییل، آن را به‌نمایش گذاشته‌اند.

چندین جنگ با عرب‌ها به‌راه انداختند و در همه آن جنگ‌ها، عرب‌ها شکست خوردند. ارتش اسراییل ارتشی بود که به‌قول عرب‌ها «الجیش الذی لا یقهر» ارتش شکست‌ناپذیر به‌شمار می‌رفت و جنگ با آن، محکوم به‌شکست تلقی می‌شد.

اما از نزدیک به سه دهه پیش تاکنون، با شکل‌گیری مقاومت اسلامی در لبنان و بعد در فلسطین، ما می‌بینیم که اسراییل مرتب عقب‌نشینی می‌کند. قبل از آن، چنین اتفاقی نیفتاده بود و حتی عقب‌نشینی اسراییل از صحرای سینا در چارچوب پیمان کمپ دیوید صورت گرفت، نه در چارچوب پیروزی نظامی ارتش مصر و بعد هم بر اساس همان پیمان، تا این لحظه، اسراییل و ملت مصری با هم مسئله دارند. مردم مصر می‌گویند: «صحرای سینا را پس گرفتیم، ولی مصر را دادیم!» الان اسراییلی‌ها حاکم بر مصر هستند. بنابراین به‌ظاهر سینا را پس گرفتند.

طبق پیمان کمپ دیوید، ارتش مصر حق حضور در صحرای سینا را ندارد و فقط نیروی پلیس مصر می‌تواند حضور داشته باشد. بنابراین چطور ادعا می‌کنند صحرای سینا را پس گرفته‌اند؟! حال از آن وضعیت به‌این‌جا رسیده‌ایم که اسراییلی که نیمی از خاک لبنان را گرفته بود، مجبور می‌شود در برهه‌های مختلف همه مواضع خود را ترک کرده و عقب‌نشینی کند. برای اولین‌بار در تاریخ اعراب و اسراییل، این رژیم مجبور می‌شود بدون گرفتن هیچ نوع امتیازی از خاک یک کشور عربی یعنی لبنان عقب‌نشینی کند و این یک تحول بسیار عمده و تاریخی در منازعه اعراب و اسراییل به‌شمار می‌رود.

در جنگ سال ۲۰۰۶ اسراییلی‌ها با تمام قوا حمله کردند، اما در نهایت، حزب‌الله از این جنگ سرافراز بیرون آمد و آن‌ها کمیته وینوگراد تشکیل دادند تا دلایل شکست‌شان را بررسی کنند. در

جنگ ۲۲ روزه غزه، در یک منطقه بسیار کوچکتر از لبنان در جایی که امکان مهاجرت هم نبود، اسراییل با تمام قوا حمله کرد، اما در نهایت دولت حماس سرجایش ماند و این افتضاحی برای اسراییل به‌بار آورد، حتی حیثیت مصر و عربستان هم از بین رفت. پس این روند، روند افول اسراییل است، ما دیوار حائل را یک دیوار نژادپرستانه تلقی می‌کنیم، اما از دیدی دیگر، این دیوار یعنی این‌که اسراییلی که سخن از نیل تا فرات می‌زد، الان کارش به‌جایی رسیده که دور خودش دیوار می‌کشد تا از حمله فلسطینی‌ها در امان باشد. قبلا می‌گفت هر جا تانک‌های من برسد مرز من آن‌جاست و الان برای جلوگیری از حمله، دور خود دیوار می‌کشد.

اگر جنبش‌های مقاومتی که در منطقه وجود دارد از حمایت‌های مردمی و حمایت‌های دولت‌های منطقه برخوردار باشند، روند فروپاشی اسراییل سریعتر اتفاق می‌افتد، اما اگر حمایت‌های مردمی ضعیف بشود و توطئه‌های دول عربی ادامه پیدا کند، این روند کند می‌گردد. حاج رضوان می‌گفت: «ما در ابتدا که مقاومت را شروع کردیم، با شیعیان جنوب لبنان هم مشکل داشتیم که چگونه از یک روستا بگذریم و به اسراییلی‌ها حمله کنیم، اما حمایت‌های مردمی به‌جایی رسید که مردم جنوب حتی غیر مسلمان‌ها، بهترین زمینه را برای فعالیت نیروهای مقاومت فراهم می‌کنند.» لذا این روند بستگی به‌این دارد که معادلات منطقه‌ای به‌چه سمتی برود. اگر موفق شویم روحیه مقاومت، جهاد، شهادت‌طلبی و وحدت جهان اسلام را تقویت کنیم، فروپاشی اسراییل دور از دسترس نیست و باید منتظر شد و دید.

نکته یا مطلبی اگر باقی مانده است بفرمایید.

می‌خواهم خاطره‌ای از شهید عماد برایتان نقل کنم. برادرانی که اولین‌بار به لبنان می‌روند و برای اولین مرتبه وارد منطقه ضاحیه که منطقه نفوذ و سیطره حزب‌الله است، می‌شوند جا می‌خورند. می‌بینند که این منطقه دختران بی‌حجاب دارد و بسیاری از خانم‌ها بد لباس هستند. تعجب می‌کنند که حزب‌الله چگونه با این همه قدرت، اجازه می‌دهد این افراد با این وضعیت در این منطقه تردد داشته باشند.

سئوال می‌کنند چرا حزب‌الله حداقل منطقه تحت کنترل خودش را درست نمی‌کند؟ شهید مغنیه در این خصوص می‌گفت: «تصوری که شما از این خانم‌ها دارید اشتباه است.

این خانم‌های بی‌حجابی که شما می‌بینید اکثریت قریب به اتفاقشان نماز می‌خوانند، قرآن می‌خوانند، روزه می‌گیرند و در انتخابات به حزب‌الله رأی می‌دهند، نه به جنبش لائیک امل. حتی بعضی از این خانم‌های بی‌حجاب، نماز شب می‌خوانند. این‌ها فقط حجاب را رعایت نمی‌کنند. ما باید سعی کنیم آن‌ها را جذب کنیم تا بعدا زمینه اصلاحشان فراهم شود.» جالب است کسی که از طرف جهان غرب به‌عنوان «تروریست» معرفی می‌شود، این‌قدر دیدگاه‌های بازی داشت

یادگیری زبان فارسی

امام خمینی(ره) را بسیار دوست داشت و خود را موظف به‌تبعیت از دستورات ایشان می‌دانست. به‌همین دلیل به یادگیری زبان فارسی پرداخت تا راحت‌تر از نظرات ایشان بهره‌مند شود. انقلاب که شد، متن سخنرانی‌های امام را به زبان عربی و فارسی از سفارت ایران در بیروت می‌گرفت و بارها آن‌ها را مطالعه می‌کرد. در کمتر از شش ماه توانست به‌راحتی عبارت‌های فارسی را بخواند و چون فارسی‌زبان صحبت کند.

همراه همیشه نصرا...

هنوز چند هفته‌ای از جنگ ۳۳ روزه در لبنان نگذشته بود که دبیرکل حزب‌الله لبنان مهمان ما شد؛ در بدو ورود قرار شد محافظین به‌دلیل کمبود جا در بیرون خانه منتظر بمانند.

سید حسن در حالی‌که مرد خوش سیمایی همراهی‌اش می‌کرد خواست وارد شود، ولی من به‌گمان آن‌که او محافظ است مانعش شدم، در کمال تواضع سر به‌زیر انداخت و بدون آن‌که چیزی بگوید برگشت برود که سید گفت: «ایشان همه جا همراه من هستند، اگر اجازه دهید با ما باشند.» یکسال و اندی بعد فهمیدم که او حاج عماد بود یار همیشه همراه و گمنام نصرالله، آن هم وقتی که شهرتی جهانی یافت.

مستأجر

بسیار امین و مورد اعتماد بود. جنبش فتح او و چند نفر دیگر را مسئول توزیع کمک‌های مالی بین انقلابیون لبنانی و غیرلبنانی کرده بود، با این‌که او هم مشمول این کمک‌ها می‌شد، اما هیچ وقت برای خودش چیزی کنار نگذاشت.

در حزب‌الله هم خیلی از نیروهایش را صاحب خانه کرد، اما خودش تا آخر هم خانه شخصی نداشت و همیشه اجاره‌نشین بود.